



برگرفته از خطبه های نماز جمعه حجت الاسلام والمسلمین
حاج شیخ محمد علی صدوقی (ره)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



انتشارات فرسنگ منجاف

تهران، ۱۳۹۱

مولود موعود

سرشناسه : صدوقی - محمدعلی ۱۳۲۸ - ۱۳۹۰
عنوان و نام پدیدآور : مولود موعود / محمدعلی صدوقی ؛ [گردآورنده] محمد صدوقی،
تهیه و تنظیم : موسسه فرهنگی هنری فرهنگ منهاج
مشخصات نشر : تهران : فرهنگ منهاج ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری : ۱۵۰ص.
فروست : [متنوعات علوم، هنر و فنون ۶۸ (م. ع. ۲۵۵)]
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۸۳-۷۷-۵
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : محمد بن حسن (عج) امام دوازدهم ۲۵۵ ق -
موضوع : مهدویت - مقاله ها و خطابه ها
شناسه افزوده : صدوقی، محمد
رده بندی کنگره : ۱۳۹۱ م ۸ ص ۴ / BP224
رده بندی دیوی : ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۰۹۳۸۸

مولود موعود

برگرفته از خطبه‌های نماز جمعه

مرحوم حضرت حجة الاسلام والمسلمين حاج شيخ محمد علي صدوقی (ره)

تهیه و تنظیم:

مؤسسه فرهنگی هنری فرهنگ منہاج



آثار فرهنگ مناج

مولود موعود

برگرفته از خطبه‌های نماز جمعه

مرحوم حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدعلی صدوقی (ره)

صفحه آرا: امید سید کاظمی

لیتوگرافی: امین گرافیک

صحافی: معین

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۱

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۸۳-۷۷-۵

ISBN: 978-964-8383-77-5

چاپ اول کتاب اهدائی و غیر قابل فروش می‌باشد.

تهران، مخ وحدت اسلامی، مخ فرهنگ، کوی یازدهم، کوچه همایون، شماره ۷

تلفن: ۰۲۱-۵۵۳۶۶۷۷۱-۲

قم، مخ شهداء (صفائیه)، شهدای ۲۸ (کوچه بیگدلی)، کوچه ۷ (ارجمندی)، شماره ۱۳۹

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۸۲۴۹

کلیه حقوق محفوظ است

عكس: آرشیو مؤسسه فرهنگی هنری فرهنگ منہاج



مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا
بَدِيلًا لِّيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ»

محمدعلی صدوقی، فرزند چهارمین شهید محراب حضرت آیت الله حاج شیخ محمد
صدوقی؛ در مردادماه سال ۱۳۲۸ در قم متولد شد.
دربزرگش آیت الله میرزا ابوطالب کرمانشاهی و نسبش به محدث بزرگ شیعه «شیخ
صدوق» می رسد.

درش که از اساتید بنام حوزه علمی قم و مورد وثوق مراجع عظام تقلید بود و در اداره حوزه
قش بسزائی ایفا می کرد، بنا به پیشنهاد و اصرار برخی مراجع و نیز مردم یزد، به زادگاهش
یزد» برگشت. محمدعلی صدوقی دوران ابتدائی را در دبستان ادب یزد و سپس بخشی از
قدمات علوم دینی را در مدرسه عبدالرحیم خان گذراند و راهی حوزه علمی قم شد. وی
قدمات را در مدرسه حقانی به پایان رساند و دروس سطح را نزد اساتیدی همچون: حضرات

آیات شب‌زنده‌دار، علوی گرگانی، میرزا محسن دوزدوزانی، صدیقین، اخوان مرعشی، فاضل لنکرانی، سبحانی و ابطحی کاشانی، فراگرفت. شیخ محمدعلی صدوقی در درس خارج فقه و اصول حضرات آیات وحید خراسانی، سلطانی طباطبایی و منتظری شرکت کرد.

وی با آغاز نهضت انقلاب اسلامی، در کنار پدر بزرگوارش، فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز نمود و برای آگاهی بخشیدن و هدایت مردم به نقاط مختلف کشور سفر کرد. ایشان در زمان تبعید حضرت امام خمینی؛ به پاریس رفته و در پرواز انقلاب (۱۲ بهمن ۱۳۵۷) به همراه بنیانگذار کبیر جمهوری اسلامی به ایران بازگشت. با پیروزی انقلاب، خدمات اجرایی حاج شیخ محمدعلی صدوقی شدت گرفت. وی مدتی مسئولیت کمیته انقلاب اسلامی را عهده‌دار شد، عضو شورای فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گردید و پس از شهادت اولین نماینده مردم یزد در مجلس شورای اسلامی سیدرضا پاکتژاد در واقعه هفتم تیر حزب جمهوری، نماینده مردم یزد در مجلس شورای اسلامی شد.

مرحوم صدوقی به عنوان نماینده امام؛ در شورای عالی قضایی، فعالیت خود را ادامه داد. و در انتخابات دوره سوم مجلس، به نمایندگی مردم تهران برگزیده شد و بار دیگر راهی مجلس شورای اسلامی شد. وی به معاونت شورای عالی قضایی منصوب گردید و مدتی معاون دادستان کل کشور شد.

حاج شیخ محمدعلی صدوقی پس از رحلت آیت‌الله سیدروح‌الله خاتمی، در آبان سال ۱۳۶۷

از سوی امام خمینی؛ به نمایندگی ولی فقیه و امامت جمعه یزد منصوب شد. ایشان همچنین معاونت حقوقی و امور مجلس دولت هفتم را عهده دار شد. ریاست بنیاد بزرگ صدوق، پس از شهادت آیت الله صدوقی، به وی واگذار شد. از جمله خدمات ایشان به موارد زیر می توان اشاره کرد: سرپرستی حوزه علمیّه یزد و رسیدگی به معیشت طلاب، کمک به ارتقاء سطح درمانی و بهداشتی استان، کمک به خانواده های بی بضاعت در مورد امور درمانی و تأمین مسکن، ساخت و مرمت حوزه های علمیّه و مراکز درمانی و مساجد و حسینیه ها در نقاط مختلف.

وی ریاست شورای مدیریت حوزه های علمیّه استان یزد را عهده دار بود و همکاری و همیاری ویژه ای با حوزه علمیّه قم داشت.

سعی در ایجاد وفاق و وحدت بین تمام نهادها و مسئولین در استان، پیروی از منویات ولی فقیه حضرت آیت الله خامنه ای مدّظله، صبر و حلم فوق العاده و مردم داری و تلاش در رفع مشکلات و محرومیت های مردم، از بارزترین اوصاف و رفتارهای این یار و یاور امام و رهبری بود.

قضای الهی چنین مختوم کرد که در روزی که خانواده معظم شهدای استان، در کنار مضجع پدر بزرگوارش حضرت آیت الله محمد صدوقی گرد هم آمده بودند تا بیست و نهمین سال شهادت چهارمین شهید محراب را گرامی داشته و از شهدای روحانی استان تجلیل بعمل آورند، خبر

رحلت این یار صدیق و صدوق را بدانند. آری شنبه ۱۱ تیر ۱۳۹۰ (سالروز شمسی شهادت پدر بزرگوارش) برابر با ۲۹ رجب المرجب ۱۴۳۲ (سالروز قمری رحلت مادر گرامی اش) روح مقدّسش در کالبد خاکی نگنجید و به ملکوت اعلی پیوست.

مردم قدرشناس، در تشییع و مراسم بزرگداشت این روحانی برجسته و خادم صادق، حماسه‌ای کم‌نظیر آفریدند و از مقام شامخ وی تجلیل نمودند. مقام معظم رهبری در پیامی از خدمات و تلاش‌های مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدعلی صدوقی قدردانی نموده و مراجع معظم تقلید و مسئولین نظام مقدّس جمهوری اسلامی ایران با صدور پیامهایی، از ایشان و خدماتشان تجلیل نموده و علوّ درجات را برای وی از درگاه حضرت حق خواستار شدند.

بیت معظمّ له همانگونه که تاکنون به انحاء مختلف، از مردم خداجوی دارالعباده و سایر بزرگان و عزیزانی که در طول برنامه‌های مربوط به گرامیداشت یاد این یار سفر کرده، محبّت فرموده و موجبات تسلای خاندان معزّرا را فراهم نمودند، اکنون با اهدای مجموعه حاضر که برگرفته از خطبه‌های نماز جمعه آن مرحوم در موضوع مهدویت است، ضمن ابراز تقدیر از این عزیزان، یاد آن عزیز را گرامی و زنده می‌دارد.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَانَا مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتَنَا مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

فهرست

۲۱ مقدمه
۲۵ فصل اوّل - ولادت
۲۶ مبحث ۱
۲۶ در اهمیت و شرافت شب نیمه شعبان
۲۷ ۱-۱ - تالی شب قدر
۲۹ ۱-۲ - نسیم رحمت
۳۱ ۱-۳ - اعمال خاصه شب نیمه شعبان
۳۲ مبحث ۲
۳۲ ولادت مخفیانه اما مسلم حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۳ ۲-۱ - مخفی بودن ولادت و علّت آن
۳۴ ۲-۲ - مسلم بودن ولادت، در اوایل نیمه دوّم سده سوّم هجری

- ۳-۲- اختلاف نظر علمای اهل سنت درباره ولادت ۳۵
- ۲-۴- تصریح برخی از علمای بزرگ اهل سنت به ولادت حضرت ۳۵
- مبحث ۳ ۳۷
- چگونگی ملاقات مردم با حضرت از تولد تا شروع غیبت ۳۷
- ۳-۱- ملاقات افراد قابل اعتماد با نوزاد امام عسکری علیه السلام ۳۸
- ۳-۱-۱- ابوسهل نوبختی ۳۹
- ۳-۱-۲- احمد بن اسحاق (اهل قم) ۳۹
- ۳-۱-۳- شیعه اهل فارس ۴۰
- ۳-۱-۴- عمرو اهوازی ۴۰
- ۳-۲- تنها دیدار عمومی شیعیان با حضرت مهدی (عج) ۴۱
- ۳-۲- دلایل حضور حضرت در کنار پیکر مطهر پدر ۴۱
- فصل دوم - عصر غیبت ۴۳
- مبحث ۱ ۴۴
- بررسی مفهوم غیبت ۴۴
- ۱-۱- وجود ولیّ، واسطه فیض الهی ۴۵
- ۱-۲- کسب فیض و انتفاع از وجود امام غایب ۴۶
- مبحث ۲ ۴۸

غیبت صغری	۴۸
۲-۱- اقدام به قتل حضرت مهدی توسط عباسیان	۴۹
۲-۲- شروع غیبت صغری	۴۹
۲-۳- محل زندگی حضرت	۵۰
۲-۴- چگونگی رابطه مردم با امام در غیبت صغری	۵۱
مبحث ۳	۵۲
غیبت کبری	۵۲
۳-۱- آغاز غیب کبری	۵۳
۳-۲- تکلیف مردم در زمان غیبت کبری	۵۳
۳-۳- معرفی فقیه جامع الشرائط	۵۴
مبحث ۴	۵۷
اصل تشرف به محضر امام زمان در غیبت کبری	۵۷
۴-۱- حجاب‌های ظلمانی و نورانی	۵۸
۴-۱-۱- پاسخ خواجه نصیر	۶۲
۴-۱-۲- کلام سیدبن طاووس به فرزندش	۶۲
۴-۱-۳- کلام خود حضرت در این باب	۶۳

۶۳ ملاقات با امام در عصر غیبت کبری
۶۴ ۴-۲-۱- داستان مهزیار
۶۷ فصل سوم - انتظار
۶۸ مبحث ۱
۶۸ حقیقت معنای انتظار
۶۹ ۱-۱- مهمترین وظیفه ما در زمان غیبت
۷۰ ۱-۲- انتظار سازنده (انتظار از مقوله عمل نه اندیشه)
۷۲ ۱-۳- منتظران حقیقی
۷۴ مبحث ۲
۷۴ طول عمر حضرت
۷۵ ۲-۱- اختلاف نظر شیعه و سنی درباره طول عمر
۷۶ ۲-۲- طول عمر از دیدگاه قرآن
۷۹ فصل چهارم - عصر ظهور
۸۰ مبحث ۱
۸۰ زمان ظهور
۸۱ ۱-۱- پایان غیبت کبری به استناد آیات و روایات

۸۲	۱-۲- حکمتِ نامعین بودن زمان ظهور.....
۸۴	مبحث ۲.....
۸۴	فلسفه و حکمت ظهور.....
۸۵	۱-۲- بررسی دو واژه عدل و قسط.....
۸۶	۲-۲- گسترش عدل و قسط در سراسر گیتی.....
۸۷	۲-۳- رد نظام کاپیتالیسم و سوسیالیسم.....
۹۰	مبحث ۳.....
۹۰	جهان پس از ظهور و اقدامات مصلح جهانی.....
۹۱	۱-۳- تجلی فلسفه آفرینش بشر در جهان پس از ظهور.....
۹۵	۲-۳- یاری طلبیدن امام زمان.....
۹۷	۳-۳- تشکیل حکومت جهانی.....
۹۹	۱-۳-۳- دو نعمت بعثت و ظهور.....
۱۰۰	۲-۳-۳- مستضعفان، وارثان زمین.....
۱۰۱	۳-۳-۳- حاکمیت قرآن بر اندیشه‌ها.....
۱۰۳	۴-۳-۳- صبر و ظفر.....
۱۰۴	۴-۳- اقامت در مکه و.....

۱۰۷	فصل پنجم - امامت و خلافت
۱۰۸	مبحث ۱
۱۰۸	اهمیت امامت
۱۰۹	۱-۱ - امامت اصول دین و مکتب
۱۱۰	مبحث ۲
۱۱۰	احادیث متواتر در باب امامت
۱۱۱	۲-۱ - حدیث متواتر چیست؟
۱۱۱	۲-۲ - حدیث غدیر
۱۱۲	۲-۳ - حدیث تقلین
۱۱۳	۲-۴ - حدیث مهدویت
۱۱۵	فصل ششم - مهدویت
۱۱۶	مبحث ۱
۱۱۶	موضوع مهدویت و اهمیت آن
۱۱۷	۱-۱ - مهدویت چیست؟
۱۱۷	۱-۲ - ظهور تحقق عینی بعثت
۱۲۰	مبحث ۲

- مهدویت از دیدگاه قرآن و روایت ۱۲۰
- ۱-۲- اشاره به متن برخی از آیات و روایات (روایت متواتر
- شیعه و سنی) ۱۲۱
- ۲-۲- تفسیر برخی از آیات مهدویت توسط علمای اهل سنت ۱۲۲
- مبحث ۳ ۱۲۴
- ۳-۱- اعتقاد به مهدویت مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی ۱۲۴
- ۳-۱- ضرورت وجود منجی و مصلح در همه ملل و امم ۱۲۵
- ۳-۱-۱- دیدگاه مادّیون (ماتریالیست‌ها) ۱۲۵
- ۳-۱-۲- وجود منجی در مذاهب و ادیان عالم ۱۲۶
- در آئین یهودیت ۱۲۶
- در آئین مسیحیت ۱۲۸
- آئین زردتشت ۱۳۰
- در آئین اسلام ۱۳۰
- ۳-۲- ضرورت مهدویت در اسلام ۱۳۱
- ۳-۳- بررسی تواتر احادیث مهدویت توسط اهل سنت ۱۳۴
- ۳-۳-۱- محمد بن حسین آبری ۱۳۵

- ۱۳۶ ۲-۳-۳- شیخ محمد سفارینی
- ۱۳۶ ۳-۳-۳- محمّد شبلنجی دانشمند معروف مصری
- ۱۳۷ ۴-۳-۳- شیخ منصور علی ناصف دانشمند معروف مصری
- ۱۳۷ ۵-۳-۳- صدرالدین قونوی عارف معروف عامّه
- ۱۳۸ ۶-۳-۳- جمال الدّین ابن منظور مصری لغوی معروف
- ۱۳۸ ۷-۳-۳- لغت شناس معروف زبیدی
- ۱۳۹ مبحث ۴
- ۱۳۹ طرح و نقد گفتار منکرین مهدویت
- ۱۴۰ ۱-۴- ابن خلدون
- ۱۴۳ ۲-۴- سردبیر مجله المنار (محمد رشید رضای مصری)
- ۱۴۵ نتیجه گیری
- ۱۴۷ مناجات با حضرت

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

اعتقاد به وجود و ظهور منجی، امری است که در تمام ادیان و مذاهب جهان مخصوصاً ادیان ابراهیمی از ابتدا تا کنون بدان اشاره شده و همواره در دل آدمی در برابر مشکلات و ناملایمات این روزنه امید به زندگی عادلانه بر روی زمین را فراسوی بشر، گشوده نگه داشته است.

بروز این اعتقاد در تشیع به عنوان تنها مذهب حق از کامل ترین ادیان الهی با مهدویت و ظهور صاحب العصر و الزمان مهدی موعود (عج) عجین گشته، وعده‌ای تخلف‌ناپذیر که امام دوازدهم شیعیان خواهد آمد. کسی که چهره واقعی اسلام را آنگونه که هست به همگان معرفی خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد می‌کند. در دنیای امروز که شاید بتوان گفت مشکلات که روز به روز بیشتر می‌گردد و عدالت اجتماعی سست گردیده و نیز اخلاق و مکارم اخلاقی رو به ضعف نهاده؛ در ضمیر هر انسانی نیاز به یک منجی برای ایجاد مدینه‌ای فاضله بیش از پیش احساس می‌گردد. ولی متأسفانه عده‌ای دانسته یا ندانسته از این نیاز جامعه سوءاستفاده نموده و می‌خواهند این خلأ را با بیان مطالبی که بعضاً پایه‌های آن سست می‌باشد پر کنند،

غافل از اینکه اینگونه سخنان چه ضررهایی در درازمدت بر باورهای جامعه وارد ساخته و نسل‌های آینده را دچار تردید می‌کند و یا اینکه آنان را به سوی خرافه می‌کشاند.

پانزدهم شعبان ۱۴۳۳ هجری قمری میلاد یگانه منجی عالم بشریت، قرین است با یازدهم تیرماه یکهزار و سیصد و نود و یک مصادف با سی‌امین سالگرد شهادت سوّمین شهید محراب حضرت آیت الله صدوقی (ره) و اوّلین سالگرد هجرت یادگار برومندش، حضرت حجّت الإسلام و المسلمین حاج شیخ محمدعلی صدوقی (ره) که در سال نود در سالگرد شمسی شهادت پدر شهیدش و مصادف با ۲۹ رجب سالگرد قمری رحلت مادر فداکارش، به لقاء الله پیوست.

حضرت حجّة الإسلام و المسلمین حاج شیخ محمدعلی صدوقی (ره) همواره از انحطاط اخلاق در جامعه و بازیچه شدن اعتقادات مذهبی مردم از جمله موعودگرایی نگران بود و این دغدغه را می‌توان در سخنرانی‌ها و خطبه‌های متعدّد نماز جمعه ایشان ملاحظه کرد.

آنچه در پیش روست حاوی سخنرانی‌ها و خطبه‌های آن بزرگوار راجع به مهدویت و ولیّ عصر (عج) است که در مجموعه‌ای با نام «مولود موعود» گردآوری شده است.

این حقیر به عنوان فرزندش شاهد تلاش و زحمات شبانه‌روزی ایشان و صرف ساعات بسیار زیادی برای تهیه مطالب مفید و مورد نیاز جامعه و نیز مطابق با زمان، جهت پاسخگویی به نیازهای اعتقادی افراد جامعه بودم.

امید است که این مختصر بتواند به قوی تر شدن اعتقادات آحاد جامعه به خصوص نسل جوان درباره منجی عالم بشریت کمک کند. هر چند مجموعه پیش رو بسیار ناچیز است؛ اما امیدوارم حضرتش نام او و ما را جزء سربازان، ارادتمندان و نوکران درگاهش ثبت نماید. در پایان بر خود لازم می دانم از زحمات دوستان گرامی در مؤسسه فرهنگی هنری فرهنگ منہاج و به خصوص نواده شهید محراب، حجّة الإسلام محمدحسن معزالدینی که در جمع آوری این مجموعه زحمات فراوان کشیده اند تشکر و قدردانی نمایم.

والسّلام علیکم ورحمت اللّٰه و برکاته

محمد صدوقی

خرداد ۱۳۹۱

فصل اول

ولادت

مبحث ۱: در اهمیت و شرافت شب نیمه شعبان

مبحث ۲: ولادت مخفیانه اما مسلم حضرت مهدی (عج)

مبحث ۳: چگونگی ملاقات مردم با حضرت از تولد تا شروع غیبت

مبحث ۱

در اهمیت و شرافت شب نیمه شعبان

۱-۱ - تالی شب قدر

۱-۲ - نسیم رحمت شعبانیه

۱-۳ - اعمال خاصه شب نیمه شعبان

۱-۱ - تالی شب قدر

ماه شعبان دارای شرافت و ویژگی مهمی است.

و آن ویژگی مهم، وجود شب قدر به قول قلیلی از محدثین و یا تالی شب قدر به قول اکثر محدثین است، و آن شب نیمه شعبان است. حتی اکثریت اهل سنت آن را شب نزول قرآن دانسته و به آن خیلی اهمیت می دهند.

همه می دانیم که افضل شبها شب قدر است که به قول قرآن «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»^۱. عبادت در شب قدر از هزار ماه عبادت بالاتر است. قرآن خواندن در آن شب فضیلتش از قرآن خواندن در هزار ماه بیشتر است. و از شب قدر که بگذریم به موجب روایت حضرت صادق علیه السلام از قول پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام: «شب نیمه شعبان افضل شبها است بعد از شب قدر»^۲. در دعاهای وارده هم اگر توجه کنید نظیر عباراتی که در شب قدر داریم در شب نیمه شعبان هم داریم مثلاً در شبهای قدر در دعاها این جمله را می خوانیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِیَا

۱. سوره قدر، آیه ۳

۲. المزار الکبیر، ابن مشهدی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۹ ق، چاپ اول، ص ۴۰۵

تَقْضَى وَتُقَدَّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتَمِ وَفِيَا تَفْرُقُ مِنَ الْأَمْرِ الْحَكِيمِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمِنَ الْقَضَاءِ الَّذِي لَا يُرَدُّ وَلَا يُبَدَّلُ أَنْ تَكْتُبَنِي مِنْ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ...»^۱

و در دعای وارده در نیمه شعبان هم این جمله را می خوانیم: «وَاقْضِ دِينِي وَوَسِّعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي فَإِنَّكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ تَفْرُقُ وَمَنْ تَشَاءُ مِنْ خَلْقِكَ تَرْزُقُ».^۲

و از این فراز دعای شب نیمه شعبان هم استفاده می کنیم که شب نیمه شعبان، شب قدر است. «إِنَّ لِلَّهِ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا»^۳ پیامبر فرمود: «خداوند در ایام روزگاران نسیم های رحمتی دارد سعی کنید خودتان را در معرض وزش نسیم های الهی قرار دهید». و مسلم یکی از نفعه های الهی، همین شب نیمه شعبان است که روایت دارد هر دستی که برای هر حاجتی در این شب به سوی خدا بلند شود ناامید برنمی گردد؛ مگر اینکه برای طلب معصیت باشد... چگونه نیمه شعبان دارای این همه فضیلت نباشد و حال آنکه در سحرگاه نیمه شعبان موعود امم حضرت بقیة الله در خانه امام عسکری علیه السلام چشم به دنیا گشود. نه تنها خانه امام عسکری علیه السلام که خانه هستی را به نور جمالش روشن ساخت.

۱. إقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۱۱

۲. البلد الامین: ۱۸۸

۳. بحار، ج ۶۸، ص ۲۲، در متن بحار «إِنَّ لِرَبِّكُمْ» آمده است.

۱-۲ - نسیم رحمت

خداوند در ۱۱۳ سوره قرآن در آغازش و یک جا هم در وسط سوره‌ای از سُور قرآن، و یک جا نیز در اول سوره، خود را رحمان رحیم خوانده است. یکی از فروق این دو کلمه و این دو صفت این است که «رحمان» عبارت است از رحمت عامّة الهیه که هم مؤمنین را در بر می‌گیرد و هم کفار را، هم حیوانات و هم جمادات را، مثل آفتاب که از تابش نور و حرارت آن هم گیاهان رشد می‌کنند و هم درختان، هم دریا جزر و مدّ پیدا می‌کند و هم خشکی بهره می‌برد، مانند باران که هم زمین مؤمن را سیراب می‌کند و هم زمین کافر را هم هوا را برای مؤمن قابل تنفس می‌کند و هم برای کافر. بقول سعدی:

ادیم زمین سفره عام او است بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست

اما «رحیم» عبارت است از رحمت‌های خاصّ الهیه؛ که شرط وصول این رحمت بانسان‌ها اوّل: ایمان است، یعنی شامل حال غیر مؤمن نمی‌شود و دوّم: قابلیت است و تا قابلیت نباشد این فیض رحمت رحیمیّه به انسانها نمی‌رسد:

گوهر پاک ببايد که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود
والّا بقول سعدی:

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس

مؤمن باید همیشه مترصد باشد تا زمان وزیدن نسیم رحمت رحیمیّه، خود را در معرض وزش

آن نسیم‌ها قرار دهد.^۱ فطرس مَلِک از رحمت رحیمیه الهیه در شب ولادت امام حسین استفاده کرد. وقتی معصیت کرد هر چه کرد؛ خداوند او را نبخشید و به جایگاه اولیه‌اش برنگرداند اما در شب ولادت امام حسین پر و بال خود را به قنداقه حضرت سیدالشهدا مالید و از این نسیم رحمت رحیمیه که در شب ولادت امام حسین علیه السلام می‌وزید استفاده کرد، خداوند او را بخشید و به جایگاه اول برگرداند و فطرس در جمع فرشتگان صدا می‌زد «مَنْ مِثْلِي؟!» کیست مثل من؟! که من آزاد شده حسینم!!^۲ نیمه شعبان نیز از شبهایی است که نسیم رحمت رحیمیه الهیه می‌وزد. مبادا غافل باشید و از آن استفاده نکنید. بخصوص که در این شب بیشتر از همه وقت، به یاد امام زمان باشید و از خداوند بخواهید از همه نسیم‌های این شب بهره ببرید.

یک چشم زدن غافل از آن شاه نباشید شاید که نگاهی کند، آگاه نباشید شب نیمه شعبان، شبی است که پیامبر اکرم انتظار آن شب را می‌کشید. امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام انتظار آن شب را می‌کشیدند. همه ائمه انتظار آن شب را می‌کشیدند. و لذا در روایت دارد که وقتی مولود نیمه شعبان چشم به عالم دنیا دوخت زبان به قرائت این آیه گشود. که: «و

۱. این روایت را مکرر شنیده‌اید که پیامبر اکرم فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٌ إِلَّا فَعَرَّضُوا لَهَا». تعرّض در این روایت یعنی خود را در معرض وزش آن نسیم‌ها قرار دادن.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۴۵

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا^۱. یعنی مولود نیمه شعبان مولودی است که تمام باطل‌ها به دست او زائل خواهد شد.

۳-۱ - اعمال خاصه شب نیمه شعبان

اعمال خاصه شب نیمه شعبان، اعمالی همانند شب قدر است که در این شب نیز وارد شده و ما در اینجا به ذکر بعضی از آنها اکتفا می‌کنیم.

از جمله: غسل، احیاء داشتن به نماز و دعا، استغفار، زیارت حضرت امام حسین علیه السلام و جمعی از بزرگان اولیاء و اهل معنا دستور داده‌اند در آن شب سه مرتبه متوالی سوره مبارکه «یس» خوانده شود یکی، به قصد صحّت و عافیت دوم، به قصد دفع فقر و فاقه؛ سوم، بقصد طول حیات.

۱. سوره اسراء، آیه ۸۱

مبحث ۲

ولادت مخفیانه اما مسلم حضرت مهدی علیه السلام

۲-۱ - مخفی بودن ولادت و علت آن

۲-۲ - مسلم بودن ولادت، در اوایل نیمه دوم سده سوم قمری

۲-۳ - اختلاف نظر علمای اهل سنت درباره ولادت

۲-۴ - تصریح برخی علمای اهل سنت به ولادت حضرت

۱-۲ - مخفی بودن ولادت و علّت آن

حکیمه خاتون خواهر حضرت هادی علیه السلام کنیزی داشت که تحت تعلیم و تربیت امام دهم علیه السلام مبانی و معارف اسلامی را به طور کمال و تمام آموخته بود به گونه‌ای که لیاقت یافت به همسری امام عسکری علیه السلام درآید. خداوند متعال به امام عسکری علیه السلام فقط یک فرزند عنایت کرد که این فرزند نیز ولادتش کاملاً مخفی بود.

علّت مخفی بودن ولادت این مولود شریف این بود که خلفای عباسی از طریق روایات وارده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام^۱ پی برده بودند که دوازدهمین وصی پیامبر، دنیا را پر از عدل و داد می‌کند و بساط ظلم و ستم را از صفحه زمین برمی‌دارد و حکومت جباران را سرنگون می‌سازد، لذا در صدد برآمدند تا این نور الهی را خاموش سازند. بدین جهت، جاسوسان و مراقبانی گماشتند و حتی قابله‌هایی را مأمور ساختند تا خانه امام عسکری را تحت نظر بگیرند و در صورت ولادت مهدی موعود او را به قتل برسانند. همانگونه که فرعون می‌کوشید

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۶

تا جلو ولادت موسی را بگیرد و در صورت ولادت، موسی را به قتل برساند. ولی خداوند اراده خود را بر همه اراده‌ها چیره و غالب ساخت. حضرت مهدی در خانه امام عسکری چشم به جهان گشود اما احدی جز حکیمه خاتون اطلاع نیافت.

امام عسکری به هنگام دیدار این نوزاد چنین فرمود:

«زَعَمْتُ الظَّلْمَةَ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَنِي لِيَقْطَعُوا هَذَا النِّسْلَ فَكَيْفَ رَأَوْا قُدْرَةَ اللَّهِ»^۱

ولادت مخفی آن حضرت در شرائط استثنائی که حکومت عباسی ایجاد کرده بود، به ولادت حضرت ابراهیم بدور از چشم نمرود و نمرودیان، و ولادت حضرت موسی بدور از چشم فرعون و فرعونیان شباهت دارد با این تفاوت که از دیدار این مولود نه تنها دشمنان بلکه دوستان هم محروم بودند. بجز اقلّ قلیل آن هم بدین جهت که امام زمان را ببینند و بشناسند، تا پس از شهادت امام عسکری علیه السلام گمراه نشوند و راه امامت را بدرستی پیمایند.

۲-۲ - مسلم بودن ولادت، در اوایل نیمه دوّم سده سوّم هجری

در شب جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری، فجر امامت طلوع کرد و خانه امام عسکری علیه السلام شاهد لبخند کودکی گردید و تمامی انبیا و ائمه معصومین به ظهور او بشارت

۱. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۳۱

داده‌اند، کودکی که پدرش در سن ۲۹ به دست معتمد عباسی مسموم می‌شود و در سن ۵ یا ۶ سالگی پس از پدر خداوند زعامت جامعه شیعه را به دست با کفایت او می‌سپرد.

۲-۳ - اختلاف نظر علمای اهل سنت درباره ولادت

در نزد همه علمای اهل سنت اصل ولادت حضرت مهدی علیه السلام مسلم و قطعی است. آنچه در آن، اختلاف نظر دارند زمان ولادت مهدی موعود می‌باشد. عده‌ای عقیده دارند که مهدی موعود قرآن، هنوز ولادت نیافته و در آخر الزمان ولادت خواهد یافت؛ اما عده‌ای از علمای اهل سنت تصریح کرده‌اند که مهدی ولادت یافته و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. یعنی در واقع همان‌گونه که ما اعتقاد داریم. که تعداد اینان نیز کم نیست و ما به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۲-۴ - تصریح برخی از علمای بزرگ اهل سنت به ولادت حضرت

عده‌ای از علمای با انصاف اهل سنت به این ولادت و به این مولود تصریح کرده‌اند. از جمله:

● سلیمان قُندوزی حنفی از علمای بزرگ اهل سنت که در «ینابیع المودّة» می‌نویسد:

ولادت مهدی قائم در شب نیمه شعبان در سال ۲۵۵ در شهر سامرا، به هنگام قران اکبر در

برج قوس، به طالع ۲۵ درجه از برج سرطان واقع شده.

- شیخ عبدالوهاب شعرانی از علمای بزرگ اهل سنت می نویسد: مهدی از اولاد امام عسکری است در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد شد و او زنده است تا زمانی که حضرت عیسی را ملاقات کند.^۱
- ابن خلکان مورخ معروف مغربی در کتاب خود به نام وَفَیَاتِ الْأَعْيَانِ ج ۳، ص ۳۱۶ می نویسد: ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد دوازدهمین امام شیعه است. لقب معروف او «الحجة» است. شیعیان وی را «منتظر» و «قائم» و «مهدی» می دانند. او در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ ولادت یافت هنگام رحلت پدر پنج سال داشت. نام مادرش را برخی نرجس خوانده اند.
- ابن طولون حنفی در کتاب الشذورات الذهبیه ص ۱۱۷ می نویسد: محمد بن الحسن بن علی الهادی ولادتش در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ واقع شد و هنگام وفات پدر پنج ساله بود.

۱. به نقل از النهدی الموعود تألیف نجم الدین عسکری

مبحث ۳

چگونگی ملاقات مردم با حضرت از تولد تا شروع غیبت

۱-۳ - ملاقات افراد قابل اعتماد با نوزاد امام عسکری علیه السلام

۲-۳ - تنها دیدار عمومی شیعیان با حضرت مهدی (عج)

۱-۳ - ملاقات افراد قابل اعتماد با نوزاد امام عسکری علیه السلام

از همان اوان ولادت، زندگی آن حضرت مخفی بود^۱ که به جز عدّه قلیلی که از خواصّ اصحاب بودند، حتّی دیگر شیعیان، آن حضرت را ندیدند و آن عدّه قلیل هم بدین جهت سعادت تشرّف داشتند تا مطلب را برای شیعیان بازگو کرده و آنها را از وجود امام خود آگاه کنند.

در منتخب الأثر صفحه ۳۵۵ آمده است:

روزی چهل تن از شیعیان امام عسکری به محضر آن حضرت شرفیاب شده و تقاضا می کردند تا حضرت، حجّت بعد از خود را به آنها نشان دهد؛ امام بر اساس اعتمادی که به آنان داشت، مهدی را به آنها نشان می داد و می فرمود، این امام شما بعد از من است، امر او را اطاعت کنید و از او تخلّف نورزید که هلاک خواهید شد، و این را بدانید که دیگر پس از امروز او را نخواهید دید تا اینکه مدّتی طولانی از غیبت او سپری گردد.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۵

۱-۱-۳ - ابوسهل نوبختی

از کسانی که در دوره کودکی در زمان امام عسکری علیه السلام دیدگانش جمال حجت پروردگار را زیارت کرد: فیلسوف بزرگ شیعی و متکلم بزرگ، ابوسهل نوبختی است. وی در حال بیماری امام عسکری به عیادت آن حضرت رفت امام فرمود تا کودک را به نزدش بیاورند، مهدی را به نزد پدر آوردند، به پدر سلام کرد، من به او نگاه کردم رنگی سفید و درخشان داشت موهایش پیچیده و مُجَعَّد بود امام عسکری او را با جمله «یا سید اهل بیته» (ای بزرگ اهل بیت خود) مخاطب قرار داد. سپس از فرزندش خواست که او را در خوردن دوائی که آماده کرده بودند کمک کند. او چنین کرد؛ آنگاه پدر را وضو داد. امام عسکری علیه السلام به او فرمود: توئی مهدی، توئی حجت خدا در روی زمین.

۲-۱-۳ - احمد بن اسحاق (اهل قم)

جمعی از کسانی که در زمان امام عسکری علیه السلام به دیدار حضرت ولی عصر تشرّف یافتند، ایرانی بودند. مانند احمد بن اسحاق که اهل قم بود. او یک مرتبه در خانه امام عسکری علیه السلام به محضر امام زمان تشرّف پیدا می کند و دیگر هیچ می گوید به منزل حضرت عسکری علیه السلام رفت و آمد می کردیم «فَلَا نَرَى الْغَلَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ»^۱.

۱. المقالات و الفرق، مقدمه/ط.

۳-۱-۳ - شیعه اهل فارس

مرحوم صدوق در کتاب «اکمال الدین» نقل می‌کند: که مردی از شیعیان اهل فارس می‌گوید: به سامرا رفتم وقتی جلو خانه امام عسکری علیه السلام رسیدم بدون اینکه اذن بخواهم حضرت فرمودند: داخل شو، وقتی وارد شدم حضرت احوال افرادی را از من پرسید، آنگاه فرمود: به چه کاری اینجا آمدی؟ عرض کردم فقط برای خدمت به شما. فرمود: پس در خانه ما بمان. در خانه حضرت ماندم و جزء خدمتگزاران آنحضرت درآمدم. مدتی گذشت، یک روز خدمت آن حضرت قنذاقی آوردند؛ روی آن را پوشانده بودند. حضرت مرا نزدیک خود خواند؛ نزدیک آمدم کودکی را دیدم بسیار زیبا صورت و گندمگون. حضرت فرمود: «هذا صاحبکم»، آنگاه دستور داد وی را بردند و دیگر آن کودک را ندیدم تا امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفت.

۳-۱-۴ - عمرو اهوازی

عمرو اهوازی می‌گوید:

ابو محمد عسکری فرزندش را به من نشان داد و فرمود این امام شما بعد از من است. «هذا صاحبکم»، سپس به جاریه امر کرد که آن کودک را ببرد. «فما رأيتُهُ بعد ذلك حتّى مضى أبو محمدٍ» تا امام عسکری زنده بود، دیگر آن کودک را ندیدم.

۲-۳ - تنها دیدار عمومی شیعیان با حضرت مهدی (عج)

عدهٔ خیلی توفیق زیارت حضرت را در دورهٔ امامت امام عسکری یافتند، ولی نوع شیعه از بیض دیدار محروم بودند؛ تا آنکه روز رحلت امام عسکری فرا رسید (روز هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری) وقتی جمعیت کنار جنازه امام حسن برای نماز خواندن و دفن آن حضرت اجتماع کرده بودند، جعفر بن علی معروف به جعفر کذاب آمد که جلو بایستد و امامت نماز یت را به عهده بگیرد؛ هنوز تکبیر نگفته بود که دیدند کودکی از میان جمعیت بیرون آمد، اس جعفر را گرفت و او را کنار زد و فرمود: ای عمو! برو کنار که من برای نماز گزاردن بر جنازه پدرم از تو سزاوارترم. اینجا بود که چشم مردم به جمال آن حضرت روشن گردید. و پی دند حجّت خدا، مهدی است. مردم پشت سر آن حضرت بر جنازه پدر بزرگوارش نماز خواندند. ناگهان حضرت از دیدگان آنان غایب شد.

۲-۳ - دلایل حضور حضرت در کنار پیکر مطهر پدر

به چند علت حضرت در کنار جنازهٔ پدر حضور یافتند:
اول برای اینکه امام باید بر جنازهٔ امام نماز بگزارد و جنازهٔ او را به خاک بسپارد.
مانگونه که امام زین العابدین علیه السلام برای دفن جنازهٔ پدر از زندان کوفه به کربلا آمد، و مانگونه که امام جواد برای دفن پدر از مدینه به خراسان آمد.

دوم برای اینکه نکند کسی از جانب خلیفه عباسی بیاید بر جنازه امام نماز بگذارد و مسأله امامت را خاتمه یافته تلقی کند و خلیفه عباسی خود را وارث امامت شیعی معرفی کند. سوم برای اینکه شیعیان حداقل یکبار هم که شده به دیدار وصی امام و حجّت پروردگار نائل شده تا انحرافی در خطّ تشیع پدیدار نگردد. و مردم وصی امام عسکری را بشناسند و تحت تأثیر القائات دشمنان مکتب قرار نگیرند.

فصل دوم

عصر غیبت

مبحث ۱: بررسی مفهوم غیبت

مبحث ۲: غیبت صغری

مبحث ۳: غیبت کبری

مبحث ۴: اصل تشرف به محضر امام عصر در دوره غیبت کبری

مبحث ۱

بررسی مفهوم غیبت

۱-۱ وجود ولی، واسطه فیض الهی

۱-۲ کسب فیض و انتفاع از وجود امام غایب

۱-۱ - وجود ولیّ، واسطه فیض الهی

خداوند عالم، اراده و مشیتش بر این تعلق گرفته که عالم را با اسباب اداره کند، هر چند آن سبب نیز مخلوق او و تحت اراده و مشیت او است.^۱ انسان را خلق می‌کند؛ اما با اسباب، نه سبب خلقت را پدر و مادر قرار داده است. به انسان روزی می‌دهد اما با اسباب، یعنی بب روزی را زرع و کشت قرار داده؛ که اگر دست به زراعت نزنیم و دل زمین را با دانه مکافیم او هم به ما روزی نخواهد داد. این اسباب مادی عالم است. اما و رای این اسباب دی، اسباب معنوی است که حاکم بر همه اسباب مادی است که همه هستی، تحت الشعاع آن سبب معنوی است. و مهمترین سبب معنوی وجود ولیّ الله و حجّة الله است، همانگونه که در بارت حضرت سیدالشهدا می‌خوانیم: «ارادةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ امْرِئِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْذُرُ مِنْكُمْ» اراده الهی در مقدرات امور جهان هستی، به سوی شما وارد می‌شود و از طریق شما به ما هستی صادر می‌شود. یعنی شما، ظرف مشیت الهی و وعاء اراده الله هستید. یعنی ظرف

آبی الله ان یجری الامور الاّ بأسبابها. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۰.

تحقق اراده الله، وجود شما است. و این جمله علی بن ابی طالب در نهج البلاغه است که می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا» چون اراده الله در خلقت انسانهای دیگر از طریق آنان تحقق یافته است. آری همانگونه که حیات مادی در سایه اسباب مادی است که «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»^۱ یعنی ماء (آب) را سبب مادی برای حیات قرار داده است. وجود ولی را هم، سبب معنوی قرار داده که: «لَوْلَا الْحِجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»^۲ و لذا در جملات مرتبط با امام زمان می خوانیم. «بِئْمَنِهِ رِزْقُ الْوَرَى وَ بوجوده تُثَبِّتُ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»^۳ اگر برگی بر درختان می روید، به اراده الهی است. اگر باران می بارد باراده الله است و ظرف اراده الله، وجود ولی است. که کل عالم هستی به همین وجود ولی، قائم است. بنابراین امام اگرچه غائب است اما واسطه فیوضات الهیه است و بدون او فیض حیاتی و فیض رزقی نیست. بدون او هیچ فیضی از مبدء قیاض به هیچ موجودی نخواهد رسید؛ پس شعاع خورشید ولایت اوست که چهره هستی را روشن کرده است، هرچند که ظاهراً غایب است.

۱-۲ کسب فیض و انتفاع از وجود امام غایب

امام غائب چه فائده‌ای دارد؟ امامی که مردم او را نبینند و به او دسترسی نداشته باشند چگونه می توانند از وجود او بهره مند شوند؟

۳. مفاتیح الجنان، دعاء عدیلة

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷

۱. انبیا، آیه ۳۰

در اینجا من اول پاسخ را از خود حضرت ولی عصر ارواحنا فداه نقل می‌کنم و سپس آن را توضیح می‌دهم. حضرت در یکی از توضیحات خود در رابطه با فایده امام غائب می‌فرماید: «انتفاع مردم از من در دوره غیب مثل انتفاع مردم است از خورشید پشت ابر».^۱

خورشید اگرچه پشت ابر باشد اما جاذبه خورشید زمین را هم‌چنان در مدار خود به حرکت در می‌آورد. خورشید اگرچه پشت ابر باشد اما نورش هم‌چنان حیات و زندگی را در موجودات زنده امتداد می‌بخشد. خورشید اگرچه پشت ابر باشد اما باعث رویش گیاهان و رشد درختان می‌شود. خورشید اگرچه پشت ابر باشد اما حرارتش هم‌چنان سردی و خاموشی را از دنیای ما برطرف می‌سازد. آری! امام زمان اگرچه پشت ابر غیبت قرار گرفته، اما وجود و هستی‌اش؛ رشته حیاتِ عالم هستی را حفظ می‌کند.

۱. «و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس إذا غیبتها عن الابصار السحاب» کمال‌الدین صدوق: ۴۸۵/۲.

مبحث ۲

غیبت صغری

- ۲-۱ اقدام به قتل حضرت توسط عباسیان
- ۲-۲ شروع غیبت صغری
- ۲-۳ محل زندگی حضرت
- ۲-۴ چگونگی رابطه مردم با امام در غیبت صغری

۱-۲ - اقدام به قتل حضرت مهدی توسط عباسیان

خبر طلوع خورشید امامت دوازدهمین جانشین پیامبر همه جا منتشر گشت. عباسیان از این خبر بر خود لرزیدند و آگاه شدند که علیرغم کوشش‌های آنان حجّت پروردگار پدیدار گشته؛ لذا بی‌درنگ در مقام قتل آن حضرت برآمدند و به خانه امام هجوم بردند، همه جا را به دقت گشتند ولی اثری از مهدی ندیدند. آری مهدی پشت پرده غیبت قرار گرفت و ابرخفاء و پنهانی چهره این خورشید نورانی را فراگرفت.

۲-۲ - شروع غیبت صغری

این مولود بزرگ ولادتش مخفی بود، و لذا مرحوم صدوق می‌فرماید: غیبت حضرت از همان آن ولادت آغاز شد نه از زمان رحلت امام عسکری علیه السلام؛ چون عالمان دیگر می‌گویند غیبت حضرت از سنه ۲۶۰ هجری که امام عسکری علیه السلام وفات یافت آغاز شد و ظاهراً حق با مرحوم صدوق است. برای اینکه در زمان حیات امام عسکری علیه السلام هم حضرت بقیه الله علیه السلام در

مجامع و مجالس حاضر نمی‌شدند. حتی صحابه حضرت که به خانه حضرت رفت و آمد می‌کردند از ولادت مهدی بی‌خبر بودند، مگر عده‌ای از خواص اصحاب آن حضرت؛ مثل احمد بن اسحاق که آن هم برای چند لحظه به محضر حضرت بقیة الله تشریف پیدا کرد.

۲-۳ - محل زندگی حضرت

در دوره غیب صغری از بعضی از روایات استفاده می‌شود که حضرت بدون اینکه دیده شوند یا شناخته شوند در مدینه زندگی می‌کردند. مرحوم کلینی در اصول کافی^۱ از قول مردی به نام ابی هاشم جعفری نقل می‌کند که می‌گوید: «قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَلَّالَتُكَ تَمْنَعُنِي مِنْ مَسْأَلَتِكَ، فَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ!» به امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم جلالت شما قدرت سوال کردن را از من گرفته آیا اجازه می‌فرمائید از شما سوالی بکنم؟ و قال: «سَلْ» قُلْتُ: «يَا سَيِّدِي هَلْ لَكَ وَوَلَدٌ» فقال «نعم». فَقُلْتُ: «فَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثُ فَأَيْنَ أَسْأَلُ عَنْهُ؟ قَالَ: «بِالْمَدِينَةِ».

ولی در دوره غیبت کبری معلوم نیست. شاید هم حضرت در مدینه زندگی کنند. به هر حال هر کجا که هستند؛ اگر ما آن حضرت را نمی‌بینیم آن حضرت ما را می‌بینند.

۴-۲ - چگونگی رابطه مردم با امام در غیبت صغری

در دوره غیبت صغری که ۶۹ سال به طول انجامید، حضرت، وکلا و سفرائی داشتند که مردم از طریق آنان و بصورت غیرمستقیم عریضه به خدمت حضرت می نوشتند و سوال می کردند؛ و بواسطه آنان از حضرت جواب می گرفتند. سفرای حضرت به ترتیب عبارت بودند از:^۱

- ۱- عثمان بن سعید.
- ۲- محمد بن عثمان.
- ۳- حسین بن روح نوبختی.
- ۴- و آخرین سفیر حضرت: علی بن محمد سمري [سیمری].

مبحث ۳

غیبت کبری

۱-۳ - آغاز غیبت کبری

۲-۳ - تکلیف مردم در زمان غیبت کبری

۳-۳ - معرفی فقیه جامع الشرایط

۱-۳- آغاز غیب کبری

علی بن محمد چند روز قبل از مرگش، این نامه را از حضرت ولی عصر دریافت کرد که «دیگر سفارت را به کسی واگذار مکن؛ فَقَدْ وَقَعَتْ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ».^۱ به این ترتیب با درگذشت آخرین نائب خاص حضرت به نام علی بن محمد سمري (بنابر اختلافی که در ضبط این اسم هست) زمان غیبت کبری فرا رسید.^۲ که هم‌اکنون نیز آن غیبت ادامه دارد.

۲-۳- تکلیف مردم در زمان غیبت کبری

در دوره غیب کبری مردم، حتی با واسطه، به امام دسترسی ندارند. حال چه باید کرد و تکلیف مردم چیست؟! باید گفت: امام خود تکلیف شیعه را روشن کرده و فرموده است. «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» مردم

۲. الغيبة، ص ۳۹۴

۱. کمال‌الدین: ۵۱۶/۲

در این دوره به فقهای جامع‌الشرایط رجوع کنند و با اذن و فتاوی آنان زندگی خود را به انجام رسانند.

شب که خورشید جهانتاب نهان از نظر است قطع این مرحله، با نور مهی باید کرد وقتی که خورشید امامت [در] پس ابر غیبت پنهان است، باید دیدگان را به چهره قمر دوخت و از او کسب نور و روشنایی کرد. «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ...»^۱ در حقیقت، امام، امور مردم را به فقهای عادل و راویان حدیث تفویض کرده است و فرموده است: «الرَّادُّ عَلَيْهِم كَالرَّادِّ عَلَيْنَا وَالرَّادُّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى اللَّهِ وَالرَّادُّ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ فِي حَدِّ الشِّرْكِ»^۲

۳-۳ - معرفی فقیه جامع‌الشرایط

در دوره غیب کبری فقیه جامع‌الشرایط نائب حضرت مهدی (عج) است. البته لفظ جامع‌الشرایط بر ما روشن می‌کند؛ فقیهی که جامع این شرایط باشد لیاقت این نیابت را دارد و البته هر فقیهی اینگونه نیست.

با استناد به روایت معروف امام صادق علیه السلام این شرایط را بیان می‌کنیم.

۱. سوره یس، آیه ۳۹-۳۸

۲. حاشیه وحید بهبهانی بروافی: ص ۱۸۳، همچنین بحار ۲/۲۲۱ با اختلافی در الفاظ.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ».^۱

مرحوم آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی در باب تقلید از کتاب عروة الوثقی به همین روایت استدلال کرده است^۲ و فرموده که فقیه، باید دارای چنین شرائطی باشد. این روایت ذیلی دارد که متأسفانه بعضی همان صدر را گرفته اند و از ذیل آن غفلت کرده اند. ذیل حدیث این است «وَذَلِكَ لِأَيْكَونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لِأَجْمِيعِهِمْ» امام می فرماید: این شرائط چهارگانه ای را که عبارت است از: صیانت و نگهداری نفس، نگهبانی و حراست از مرزهای دین، مخالف با هواهای نفسانی، اطاعت از اوامر مولی، همه فقهای شیعه اینگونه نیستند بلکه بعضی واجد این شرایط اند. روشن می کند که نباید دنبال هر فقیهی حرکت کرد، ولو فقیه باشد. نباید دنبال هر عالمی حرکت کرد، ولو عالم باشد. آن فقیهی لیاقت دارد بر مسند نیابت ولایت تامه الهیه بنشیند که واجد شرائط و جامع الشرائط باشد. فقیهی که بر خویشتن خویش مسلط باشد. فقیهی که مرزبان حماسه های تشیع و خونهای تشیع و امامان تشیع و در یک کلمه مکتب تشیع باشد. فقیهی که وقتی بدعتها را می بیند خروش بر آورد و بگوید: «وَلَوْ بَلَغَ مَا بَلَغَ». فقیهی که هیچگونه سازشی با جباران و ستمگران تاریخ نداشته باشد. بگوید: من سینه ام را برای گلوله های شما آماده کرده ام؛ اما هرگز تسلیم زورگویی های شما نخواهم شد.

۲. عروة الوثقی: کتاب اجتهاد و تقلید مسأله ۲۲.

۱. عروة الوثقی: کتاب اجتهاد و تقلید مسأله ۲۲.

فقیهی که بگوید سلمان رشدی مرتدّ است و قتلش واجب!! و دنیائی را با این فتوا غرق در تعجب و حیرت سازد. فقیهی که مدافع محرومان باشد و دشمن مستکبران. «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَغْبٍ مَظْلُومٍ»^۱ فقیهی که بر شکمبارگی ظالمان و گرسنگی مظلومان آرام نداشته باشد. فقیهی که ارشاداتش ارشادات امام باشد. جهت‌گیری‌هایش جهت‌گیری‌های امام باشد، فقیهی که ابعاد وسیع دیدش، همه چیز را فراگیرد؛ و در یک کلمه، عالم به زمان باشد. «العالمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ»^۲ آری فقیه نه مطلق فقیه. نه فقیه واجد یک شرط بلکه فقیه جامع‌الشرائط. و این جریان فقاهت نیابت از امامت است. همانگونه که امامت نیابت از جریان رسالت است و در واقع فقهاء امانتداران انبیاء‌اند.^۳

۲. کافی (۲۷/۱)

۱. نهج‌البلاغه: خطبه ۳ «شفشقیة»

۳. الفقهاء، امناء‌الرسال، (کافی ۴۶/۱)

مبحث ۴

اصل تشرّف به محضر امام زمان در غیبت کبری

۴-۱ حجاب‌های ظلمانی و نورانی

۴-۲ ملاقات کنندگان با امام در عصر غیبت کبری

۱-۴ حجاب‌های ظلمانی و نورانی

یکی از سؤالاتی که در زمان غیبت امام زمان درباره آن بسیار صحبت شده و می‌شود، اصل تشرّف به محضر آن حضرت در دوره غیبت و دیدن روی مبارک ایشان است. درست است که امام زمان غائب است؛ اما باید دانست این غیبت از طرف ما است نه از طرف او، یعنی او ما را می‌بیند، ما او را نمی‌بینیم. ما برای او حاضریم و او برای ما غائب است. اینکه ما او را نمی‌بینیم؛ به این علت است که بین ما و او حجاب‌ها است، و تا کسی نتواند این حجاب‌ها را بردارد نمی‌تواند او را ببیند. خود آن حضرت در نامه‌ای که برای شیخ مفید می‌نویسد، می‌فرماید: «آنچه بین ما و شما حجاب شده، اعمال شماست.» در هر حال، ما منکر اصل تشرّف به محضر آن حضرت در دوره غیبت نیستیم. ولی اینگونه هم نیست که هر کسی بتواند آن حضرت را ببیند. بله! کسی می‌تواند آن حضرت را ببیند که حجاب‌ها را بردارد. چه زیبا می‌گوید حافظ:

تو کز سرای طبیعت نمیروی بیرون
کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد
جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی
غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد
انسانی که در ظلمات قرار دارد چگونه می تواند آن چهره نورانی را ببیند؟! دیدگانی که
غبار معصیت، اطرافش را گرفته چگونه می تواند خورشید نورانی امامت و ولایت را مشاهده
کند؟!!

«وَأَنْزَلْنَا أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءٍ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجَبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى
مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ»^۱.

این فراز از دعای شعبانیه را امام راحل مکرر می خواندند. ببینید در این ماه امام از خداوند
چه چیزی طلب می کند؟!!

«خداوندا، نورانی کن دیدگان دلهای ما را به روشنائی نظر کردن آن به خودت». خوب
دقت کنید؛ امام نمی گوید چشمهای ما را، چون این چشمان مادی، توان نظر کردن به جمال
زیبای یار را ندارد. با این چشمهای مادی، فقط می توان مادیات را دید. با این دیدگان طبیعی،
فقط می توان طبیعیات را مشاهده کرد؛ اما با دیدگان قلب و روح می توان جمال یار را دید. نظر
کردن به جمال یار، یک روشنائی و ضیائی دارد که قابل تصور نیست. از خدا درخواست

۱. مفاتیح الجنان: مناجات شعبانیه (اعمال ماه شعبان).

می‌کنیم که دیدگان دلهای مارا، با آن روشنایی و ضیائی که از نظر کردن تو حاصل می‌شود نورانی کند! چرا؟! زیرا تا این دیدگان از این نورانیت و روشنایی بهره‌ای نبرد نمی‌تواند حجاب‌ها را بدرد و پرده‌ها را پاره کند. اگر همین چشم ظاهری نور نداشته باشد، جایی را نمی‌تواند ببیند. چشمهای باطنی و قلبی هم، اگر نورانیت نداشته باشد، نمی‌تواند حجابها را بدرد. آن وقت امام می‌فرماید: «حجب النور». مگر نور هم می‌تواند حاجب شود؟! ما از روایات استفاده می‌کنیم که حجابها دو قسم است: یک قسم حجابها، ظلمانی است. و یک قسم حجابها نورانی است. دیدگان قلب ما همانگونه که حجابهای مادی و ظلمانی را می‌درد باید حجابهای نورانی را هم بدرد.

البته متأسفانه این حجابها که بین ما و آن حضرت فاصله انداخته است قسم اول است. حجابهای ظلمانی است. یعنی گناهان ما است. و دریدن حجابهای ظلمانی کار مشکلی است. و هر چه گناه بیشتر باشد، فاصله را زیادتر و حجابها را غلیظتر می‌کند. یکی از بزرگان نقل می‌کند من هر چه فکر می‌کنم اگر ظهور اتفاق بیفتد؛ نمی‌دانم چگونه و با چه چشمی می‌خواهم به امام زمان نگاه کنم؟! با کدام زبان می‌خواهم با آن حضرت حرف بزنم؟!!

در خصوص قسم دوم (حجاب‌های نورانی) مطلب را با ذکر مثال توضیح می‌دهم. فرض کنید؛ شما هنگام تابستان، ظهر که شد، به آسمان نگاه کنید. نمی‌توانید خورشید را ببینید. چون نورانیت زیاد، خودش، حجاب می‌شود. شما در مجلسی بنشینید که ده تا لامپ هزار شمعی،

در آنجا روشن کنند؛ شما نمی‌توانید تمام افرادی را که داخل اطاق نشسته‌اند ببینید، نور زیاد حجاب می‌شود. باید دیدگان دل بتواند حجاب‌های نورانی را هم بدرد تا بتواند به معدن عظمت الهی برسد.

بیاییم، سعی کنیم حجاب‌ها را برداریم. بیاییم، بین خود و آن حضرت سنخیت برقرار کنیم. شخصی نزد یکی از اولیاء الله رفت؛ به ایشان گفت: آقا دعائی به من تعلیم کنید که بتوانم به حضر حضرت بقیة الله تشرف پیدا کنم. آن مرد فرمود: برو کاری بکن که حضرت بقیة الله به سراغ تو بیاید. آری! راه از طرف ما بسته است. ولی از طرف آن حضرت به سوی ما راه باز است. تا یار که را خواهد و میلش به که باشد؟!!

تا که از جانب معشوق نباشد کششی
کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد
خوشا به حال کسانی که در سایه عنایت و رحمت‌های خاصه پروردگار بتوانند پرده‌های
للمانی و نورانی را بدرند.

اشعار حاج ملا حبیب خراسانی را از قول همه شما خطاب به آن حضرت عرض می‌کنم:
قا امام زمان!

افسوس که عمری پی اغیار دویدیم
از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم
سرمایه ز کف رفت و تجارت ننمودیم
جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم
ای حجت حق پرده ز رخسار برافکن
کز هجر تو ما پیرهن صبر دریدیم

شمشیر کجت، راست کند قامت دین را هم قامت ما را ز هجر تو خمیدیم

۱-۱-۴ - پاسخ خواجه نصیر

مرحوم خواجه نصیر در پاسخ به این پرسش که «چرا حضرت مهدی (عج) با اینکه کافه مسلمین ظهورش را انتظار می‌کشند از دیدگان پنهان است؟» در کتاب تجرید می‌فرماید:

«وُجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ فِينَا لُطْفٌ آخَرٌ وَ عَدَمُهُ غَيْبَةٌ مِّنَّا» غیبت امام زمان، از ما سرچشمه می‌گیرد. یعنی او از دیدگان ما غائب است و این نقص ما است که چشم ما او را نمی‌تواند ببیند. دیدگان ما اگر طاهر باشد چرا او را نبینند؟! وقتی می‌خواهیم در پیشگاه خدا به نماز بایستم باید طاهر باشیم. بدون طهارت ما را به حریم کبریائی او راه نیست. امام زمان هم بقیة الله است؛ و هم خیرة الله. مظهر غیب الغیوب است. باید وجودمان را پاکیزه سازیم تا در ساحت بقاء او راه پیدا کنیم.

۲-۱-۴ - کلام سیدبن طاووس به فرزندش

سیدبن طاووس به فرزندش چه زیبا می‌گوید: «وَالطَّرِيقُ مَفْتُوحَةٌ إِلَى إِمَامِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَنْ

يُرِيدُ اللهُ جَلَّ شَأْنُهُ عِنَايَتَهُ بِهِ وَتَمَامَ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ» راه به سوی امام تو باز است اما برای کسی که خداوند به او عنایت داشته باشد و احسانش را نسبت به وی کامل کند.^۱

۳-۱-۴ - کلام خود حضرت در این باب

«وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهَمُ اللهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِشَاهِدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصَدَقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يُجِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَهُوَ حُسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».^۲

اگر شیعیان ما که خداوند موفقشان بدارد؛ با دل‌هایی متحد و یکپارچه به پیمانی که با ما دارند، وفا می‌کردند؛ هرگز میمنت و فیض ملاقات ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد. و بزودی دیدار ما با معرفتی کامل و شناختی راستین نصیبشان می‌گردید. پس ما را از شیعیان پنهان‌ساخته، مگر آندسته از اعمالشان که بر ما خوشایند نیست و از ایشان توقع نداریم.

۲-۴ - ملاقات با امام در عصر غیبت کبری

در مدت طولانی، که از شروع غیبت کبری می‌گذرد عده‌ای به دیدار حضرت نائل آمده‌اند

۲. احتجاج طبرسی: ۴۹۶/۲

۱. احتجاج طبرسی: ۴۹۶/۲

که گفته آنان قابل انکار نیست. مثل مرحوم سیّد بن طاووس و مرحوم سید بحر العلوم و عده زیادی که مرحوم محدّث عالی مقام نوری اعلی الله مقامه در کتاب خود به نام «النَّجْمُ الثَّاقِبُ فَيَمَن رَأَى الْإِمَامَ الْغَائِبُ» از آنها یاد کرده است.

۱-۲-۴ - داستان مهزیار

در اینجا داستانی از مرحوم علامه بحرانی در کتاب «تبصرة الولی فیمن رأى القائم المهدی» نقل می‌کنم و آن داستان مرحوم علی بن مهزیار است، که در جستجوی حضرت ولی عصر (عج) به مکه مشرف شد. او پس از انجام مناسک، شبی در مسجد الحرام مقابل درب کعبه شخصی جذّاب را با چهره‌ای زیبا مشاهده کرد، که از خواصّ اصحاب ولی عصر بود. او را شناخت. خود شناخت اصحاب حضرت هم کار هر کسی نیست. جلو رفت و با او مُصافحه کرد. گفتگوهای بین این دو رُذ و بدل شد. آن شخص رو کرد به علی بن مهزیار و گفت: «ما الذی ترید؟!»

چه می‌خواهی؟! در جواب گفت: «الامام المحجوب عن العالم».

در جستجوی امامی هستم که پنهان از عالم است. در جواب گفت: «وَمَا هُوَ مُحْجُوبٌ عَنْكُمْ وَ لَكِنْ حَاجِبُهُ سَوْءٌ أَعْمَالِكُمْ» او از شما پنهان نیست بلکه بد رفتاری شما، شما را از او محجوب ساخته است. خلاصه قرار گذاشتند در سرزمین منی او را به محضر ولی عصر برد. رفت و از

محضر امام اجازه تشرّف برای علی بن مهزیار گرفت. وقتی به محضر حضرت مشرف شد؛ سوالاتی از آن حضرت کرد که قسمتی از آنها را عرض می‌کنم. عرض کرد: آقا امام زمان چرا تاکنون کسی را نیافتم که دستم را به دامنت برساند؟! من شب و روز انتظارت را می‌کشیدم. حضرت فرمود: «كَثُرَتْ الْأَمْوَالُ وَ تَحَيَّرْتُمْ عَلَيَّ ضُعْفَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ قَطَعْتُمْ الرَّحِمَ الَّذِي مِنْكُمْ، فَأَيُّ عُدْرٍ لَكُمْ؟!» شما اموال را ذخیره کردید، حقوق ضعفاء را از بین بردید و قطع رحم کردید، چه عذری برای این رفتار دارید؟! یعنی با این رفتارتان انتظار دیدن مرا دارید؟!^۱

۱. بنگرید: دلائل الامّة طبری، چاپ ایران، سال چاپ ۱۴۱۳ ق، ص ۵۳۹.

فصل سوم

انتظار

مبحث ۱: حقیقت معنای انتظار

مبحث ۲: طول عمر حضرت

مبحث ۱

حقیقت معنای انتظار

- ۱-۱ مهمترین وظیفه ما در زمان غیبت
- ۱-۲ انتظار سازنده (انتظار از مقوله عمل نه اندیشه)
- ۱-۳ منتظران حقیقی

۱-۱ - مهمترین وظیفه ما در زمان غیبت

مهمترین وظیفه ما در دوره غیبت در رابطه با آن حضرت چیست؟!

ائمه معصومین و پیامبر بزرگوار اسلام وظیفه ما را در دوره غیبت در یک کلمه بیان کرده‌اند و آن کلمه به قدری بار سنگین دارد که هر دوشی تحمل بار آن کلمه را ندارد و آن عبارت است از «انتظار».

پیامبر می‌فرماید: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنتِظَارُ الْفَرَجِ»^۱ بهترین عمل در دوره غیبت انتظار است. انتظاری که از منتظر یک انسان می‌سازد. انسانی شهیدگونه و شاهد، که امام صادق فرمود: «الْمُنْتَظَرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

«امر، به معنی فرمان است و لازمه فرمان حکومت است تا امام حاکمیت نداشته باشد فرمانروائی ندارد. پس منتظر امر اهل بیت یعنی کسانی که برای تحقق حاکمیت (فرمانروائی) آنان کوشش می‌کنند؛ همانند کسی هستند که در خون خود در راه خدا غوطه‌ور شده است.»

۱. بحار الأنوار، ص ۳۱۸

نویسنده معروف مرحوم جلال آل احمد چه زیبا می‌گوید.^۱ «و تا ساعت ظهورِ ولیّ جدید نزدیک شود، مهم برای ما این است که هسته مقاومت را زنده نگهداریم. هسته نجات بشری را... و مگر نمی‌بینی که سرنوشت این ترازو را حتی یک نفر می‌تواند عوض کند. به این طرف یا آن طرف...»

آری باید به انتظار ایستاد و منتظر بود. یعنی همیشه این آمادگی و مقاومت و نصرت حضرت باید در جان ما زنده و جاوید بماند.

۲-۱ - انتظار سازنده (انتظار از مقوله عمل نه اندیشه)

انتظار؛ آماده بودن و آماده ساختن است. صالح شدن و مصلح بودن است و جامعه‌ای به حقیقت، منتظر است که هم خود صالح است و هم برای اصلاح دیگران می‌کوشد. انتظار این نیست که دست روی دست بگذاریم و نظاره‌گر جنایات و مفسد جانیان و مفسدان باشیم و بگوییم از ما کاری ساخته نیست. ما منتظریم تا صاحب اصلی مان بیاید و عالم را اصلاح کند. انتظار این نیست که همیشه در سکوت باشیم و بگوییم:

بگذار، غم وصل فزون گردد تا کاخ فساد واژگون گردد!

۱. در کتاب نون والقلم ص ۶۰

انتظار این نیست که فقط شمشیری در داخل خانه نگهداری کنیم و در حالی که اجانب و بیگانگان از هر سو کشور ما و مکتب ما را آماج ضربات کوبنده خود قرار می‌دهند، فقط دلمان به این خوش باشد که تا حضرت مهدی علیه السلام نیاید؛ این شمشیر باید در غلاف باشد.

اگر به گفته معروف پیامبر صلی الله علیه و آله که می‌فرماید «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ» کمی توجه کنیم درمی‌یابیم حضرت فرموده بالاترین عمل امت من و نمی‌گویند أَفْضَلُ نِيَّاتِ أُمَّتِي: بالاترین نیت امت من، پس معلوم می‌شود که انتظار از مقوله عمل است نه از مقوله اندیشه و فکر. البته کسی که در عمل منتظر است، در اندیشه نیز منتظر خواهد بود. پس آنچه در روایت همیت دارد بُعد عملی انتظار است. پس در عمل منتظر بودن بالاترین و بهترین عمل این امت است. و انتظار عملی این است که گذشته از انجام تکالیف شخصی به انجام تکالیف جماعی و سیاسی نیز پردازیم، میدان را بر ظالمان تنگ کنیم، عرصه هستی را بر فسادان از آرامش دور کنیم، رویاروی مظالم و مفاسد بایستیم و برای برانداختن آنها تلاش کنیم، فریادمان خواب ستمگران را آشفته و پنجه توانامان گلوی آنان را فشرده و نزم راسخمان قدرت شکوهمند اسلام را بر دشمنان اسلام تحمیل کند.

انتظار در بعد عمل بدانگونه اندیشیدن و کوشیدن است که به دنیا نشان بدهیم ما لیاقت آن داریم که یک روزی پرچم توحید را بر فراز تمامی بامهای بلند تاریخ به اهتزاز درآوریم.

آری! اگر در عمل انتظارمان تبلور پیدا نکند؛ حاکمیت اهل بیت و فرمانروایی آنان به وجود نخواهد آمد. همانگونه که در زمان بسیاری از امامان به علت عدم کوشش مسلمین، اهل بیت منزوی گشتند، زندانی شدند و سرانجام شهید شدند.

پس ای منتظران امامت مهدی، تحقق حاکمیت آن حضرت بر همه جهان، کوششها و سعی های فراوان می خواهد همانگونه که در ایران اسلامی مان اگر سلطنت به زباله دان تاریخ انداخته شد و ولایت فقیه جایگزین آن گردید و اگر امروز کشورمان تحت نظر ولایت فقیه که تبلور امامت اسلام است اداره می شود، نتیجه کوششها و مبارزات فراوان این امت بزرگ اسلامی است. و چنین انتظاری است که زمینه را برای ظهور منتظر عالم حضرت مهدی حجة بن الحسن (عج) فراهم می کند.

۳-۱ - منتظران حقیقی

در یکی از روایات، حضرت باقر علیه السلام می فرماید: مهدی علیه السلام وقتی ظاهر می شود می بیند جوانان شیعه بر نیزه هاشان به خواب رفته اند. «بَيْنَا شُبَّانُ الشَّيْعَةِ عَلَى رِمَاحِهِمْ نِيَامٌ» یعنی جوانان شیعه اسلحه را به زمین نمی گذارند؛ حتی خوابشان نیز در حالی است که سلاح خود را در دست دارند چنین کسانی منتظران حقیقی اند، نه آن کسانی که فقط انتظار از محور مغزشان عبور کرده و در عملشان تأثیری نگذارده، فقط به زبان می گویند:

یا صاحب الزمان به ظهورت شتاب کن! عالم ز دست رفت تو پا در رکاب کن
ولی در عمل کوچکترین نشانی از انتظارشان نیست. امام صادق علیه السلام نیز در روایتی چنین
می فرمایند.

«مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ، كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ». ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً. ثُمَّ
قَالَ: «بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ». ثُمَّ قَالَ: «لَا وَاللَّهِ إِلَّا كَمَنْ اسْتَشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ». ^۱ کسانی که در
انتظار دولت مهدی هستند مانند آنانی هستند که در خدمت قائم اند. آنگاه امام مکتبی کرد و
فرمود: بلکه مثل آنانی هستند که در رکاب آن حضرت شمشیر زده باشند. سپس فرمود: نه، به
خدا سوگند مانند آن کسانی هستند که در خدمت پیامبر به شهادت رسیده باشند.

ملاحظه می فرمائید که هر لحظه انتظار حقیقی و راستین به منزله شهادت در رکاب رسول
الله است. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ وَالْمَطِيعِينَ لِأَمْرِهِ.

مبحث ۲

طول عمر حضرت

۲-۱ اختلاف نظر شیعه و سنی درباره طول عمر

۲-۲ طول عمر از دیدگاه قرآن

۱-۲ - اختلاف نظر شیعه و سنی درباره طول عمر

یکی از موضوعاتی که شیعه و سنی در مورد امام زمان با هم اختلاف عقیده دارند مسئله طول عمر است.

چنانچه «بن باز» مفتی حجاز در مقدمه کتابش می نویسد: همان طور که ما وهابیان معتقدیم که مهدی از اولاد فاطمه علیها السلام است شیعه هم معتقد است که مهدی از اولاد فاطمه علیها السلام است، اما، ما معتقدیم که مهدی هنوز ولادت پیدا نکرده است. و قبل از ظهور، ولادت پیدا خواهد کرد. ولی شیعه معتقد است که مهدی ولادت پیدا کرده و الان زنده است، منتهی از دیده ها پنهان است.

واضح است که این سخن سخیف بوده چرا که آنها برای ولادت نیافتن حضرت هیچ دلیلی قلمه نمی کنند. و آنچه باعث شده اینان بگویند حضرت ولادت نیافته، مسأله طول عمر است. معنی چون نمی توانند عمر طولانی را بپذیرند اصل ولادت آن حضرت را انکار کرده اند. حال آنکه روایات شیعه و سنی حاکی از طول عمر و غیبت طولانی حضرت می باشد.

۲-۲ - طول عمر از دیدگاه قرآن

قرآن ما صریحاً نمونه‌هایی از طول عمر را نقل کرده است.

حضرت نوح به صریح قرآن مجید ۹۵۰ سال دوره نبوتش امتداد داشته است. «فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا»^۱ و به صریح قرآن مجید حضرت عیسی با همین جسم عنصری زنده است؛ منتهی در آسمان‌ها زندگی می‌کنند. «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ»^۲ با وجود صراحت قرآن به مسئله طول عمر، عده‌ای از برادران اهل سنت منکر طول عمر امام زمان می‌شوند و ادعا می‌کنند که حضرت هنوز متولد نشده است. و ما در عجیبیم. مسلمان قرآنی، که مسأله طول عمر حضرت نوح را در قرآن مقابل خود دارد و مسلمان قرآنی که طول عمر حضرت عیسی را در قرآن می‌بیند چگونه ممکن است طول عمر را انکار کند؟!

و حال آنکه حضرت عیسی تقریباً هزار سال، قبل از ولادت حضرت مهدی ولادت یافته و هنگامی که حضرت مهدی ظاهر می‌شود عیسی از آسمان نازل می‌شود و پشت سر حضرت نماز می‌گزارد. و این مطلب را حتی خود محدثین اهل سنت نقل کرده‌اند.

ابن حجر عسقلانی، حافظ معروف حدیث در کتاب خود به نام «فتح الباری» که در شرح صحیح بخاری است می‌نویسد:

۲. نساء: ۱۵۸.

۱. عنکبوت: ۱۴.

«تَوَاتَرَتْ الْأَخْبَارُ بِأَنَّ الْمَهْدَى مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيُنزَلُ وَيُصَلِّي خَلْفَهُ»:

کسی که باور دارد حضرت عیسی بن مریم زنده است و با همین جسم خاکی در عالم ملکوت زندگی می‌کند؛ «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» از منطق به دور است که عمر طولانی حضرت مهدی انکار کند. زیرا خدایی که قدرت دارد عیسی را با جسم خاکی در عالم ملکوت عمر طولانی بخشد؛ قدرت دارد که امام زمان را هم، با جسم خاکی در عالم ملکوت عمر، طولانی بخشد. این نکته را بدانید که مسأله طول عمر مسأله‌ای نیست که بخواهد ایجاد اشکال کند. زیرا گر کسی مسلمان باشد ولو اهل هر مذهب و مکتبی از مذاهب اسلامی، نمی‌تواند به مسأله لول عمر اشکال کند. زیرا به صریح قرآن مجید، حضرت نوح دوره رسالتش ۹۵۰ سال بوده. اگر نوح در سن ۴۰ سالگی به رسالت مبعوث شده باشد ۹۹۰ سال عمر کرده است. «فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا»^۱ مسیحیت هم نمی‌تواند مسأله طول عمر را مورد اشکال رار دهد. زیرا اعتقاد مسیحیان بر این است که عیسی با همین جسم خاکی زنده است. همانطور که ما هم به موجب قرآن، اعتقادمان این است. منتهی تفاوت اعتقاد ما با مسیحیت سبب به حیات حضرت عیسی این است که آنها می‌گویند عیسی را به دار آویختند و شهید کردند. خداوند دو مرتبه عیسی را زنده کرد و به آسمان برد، ولی اعتقاد ما این است که «وَمَا

قَتَلُوهُ وَمَا صَلْبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ^۱. نه عیسی کشته شد و نه او را به دار آویختند؛ بلکه پنداشتند که او را کشتند. پس خدا اراده کرده که امام زمان (عج) دارای عمر طولانی باشد. و همانطور که ولادت حضرت، زندگی و دوره امامت آن حضرت استثنائی است طول عمر امام هم استثنائی است.

فصل چهارم

عصر ظهور

مبحث ۱: زمان ظهور

مبحث ۲: فلسفه و حکمت ظهور

مبحث ۳: جهان پس از ظهور و اقدامات مصلح جهانی

مبحث ۱

زمان ظهور

۱-۱ پایان غیبت کبری به استناد آیات و روایات

۱-۲ حکمت نامعین بودن زمان ظهور

۱-۱ - پایان غیبت کبری به استناد آیات و روایات

حضرت مهدی علیه السلام از همان آغاز دوره امامتشان غایب بودند. در حالی که هیچیک از ائمه علیه السلام غیبت نداشتند. برای حضرت دو غیبت بوده: یکی غیبت صغری و کوچک که از ۲۶۰ هجری (هم زمان با رحلت امام عسکری) آغاز می شود و در سال ۳۲۹ هجری خاتمه می یابد و دیگر غیبت کبری که از ۳۲۹ آغاز و هنوز هم ادامه دارد و احدی جز خدای متعال می داند که غیبت کبری چه وقت به پایان خواهد رسید.

مرحوم مجلسی در بحارالانوار می نویسد: مردی از حضرت صادق علیه السلام از زمان ظهور رسید که فرزند شما چه وقت ظاهر خواهد شد؟ فرمود: این، علم السَّاعَةِ است که احدی جز خدا از آن آگاه نیست. در آیه شریفه خداوند می فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ نُرْسِلُهَا قُلْ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي»^۱ از روایات استفاده می شود که یکی از مصادیق ساعت در آن، قیامت کبری است. که روز حشر همه انسانهاست و یک معنای ساعت، قیامت صغری

۱. سورة اعراف، آیه ۱۸۷

است که روز ظهور حضرت بقیة الله است. همانگونه که علم به قیامت از علوم مختص الهی است که بزرگان از آن تعبیر می کنند به علم مُسْتَأْتِر. علم به ظهور و پایان دوره غیبت هم علم مُسْتَأْتِر است. جالب است که گاهی بعضی از افراد عادی پیدا می شوند و تعیین زمان ظهور می کنند و حال آنکه وقتی از ائمه می پرسیدند ائمه می فرمودند: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ».^۱ اصل ظهور مسلم ولی زمان ظهور نامعین است.

حتی در روایات داریم خود آن حضرت نمی داند ظهور کی فرا می رسد!! همانگونه که ما دعا برای تعجیل ظهور آن حضرت می کنیم خود آن حضرت نیز برای تعجیل در ظهورش دعا می کند. آری، او بیش از ما دلش برای ما می سوزد. او بیش از ما دلش برای محرومین و مستضعفین گرفتار کفر جهانی می سوزد. او بیشتر از ما دلش برای غربت اسلام می سوزد. او بیشتر از ما دلش از حاکمیت های ظلم و جور که انسانیت را فراموش کرده و منطق زور و قدرت را پیش گرفته اند خون است. او هم، برای ظهورش دعا می کند، چون نمی داند چه زمان مشیت الهی بر ظهور تعلق خواهد گرفت.

۱-۲ - حکمتِ نامعین بودن زمان ظهور

اصل ظهور بنابر آیات و روایات بر ما مسلم است؛ اما زمان ظهور مشخص نیست و احدی

۱. بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۲۳

جز خداوند متعال از آن آگاه نمی‌باشد و این مطلب قطعاً حکمت‌هایی دارد که یکی از آنها ممکن است این باشد؛ که مردم همیشه حالت تهیّه و آمادگی داشته باشند و هر لحظه به انتظار آن حضرت به سر برند. همیشه در اندیشه آن حضرت باشند. برای ظهور آن حضرت دعا کنند. و حال آنکه اگر زمان ظهور مشخص بود، جز مردمی که در زمان نزدیک به ظهور زندگی می‌کردند؛ بقیه مردم حالت انتظاری نداشتند. به عنوان مثال اگر مسافری معلوم نباشد چه زمان از سفر برمی‌گردد، بستگان او همیشه در حالت انتظار به سر می‌برند و هر آن، احتمال ورود آن مسافر را می‌دهند. ولی اگر تاریخ بازگشت آن مسافر مشخص باشد، طبعاً قبل از آن زمان، کسی حالت انتظار نخواهد داشت. نامعین بودن زمان ظهور برای این است که شیعیان همیشه در حال انتظار به سر برند و بدانند که هر آن ممکن است ظهور تحقق پیدا کند. تائب باشند. مستغفر باشند. تا اینکه وقتی حضرت ظاهر می‌شوند؛ انسان با طهارت و پاکی جمال، ن امام معصوم را زیارت کند. با طهارت و پاکی به محضر آن حضرت وارد شود. با طهارت و پاکی در رکاب آن حضرت شمشیر بزند.

مبحث ۲

فلسفه و حکمت ظهور

۲-۱ بررسی دو واژه عدل و قسط

۲-۲ گسترش عدالت و قسط در سراسر گیتی

۲-۳ ردّ نظام کاپیتالیسم و سوسیالیسم

۱-۲ - بررسی دو واژه عدل و قسط

دو واژه قسط و عدل مثل دو کلمه فقیر و مسکین است که «إِذَا اجْتَمَعَا اِفْتَرَقَا وَإِذَا اِفْتَرَقَا جُتِمَعَا». یعنی اگر این دو کلمه، هر دو در یک عبارت بیایند معنایشان فرق می‌کند.^۱ دو مورد ز موارد هشتگانه معرّف زکوة، فقرا و مساکین اند. یک مورد فقر، یک مورد مَسْكَنَت. پس باید بر کدام معنای خاصی داشته باشد. و الا اگر فقرا همان مساکین باشند و مساکین همان فقرا عبیر موارد هشتگانه درست نیست. و لذا می‌گویند: فقیر آن کسی است که درآمدش کمتر از هزینه‌هایش است. یعنی درآمد دارد ولی کفاف نمی‌کند و زندگیش با آن درآمد اداره نمی‌شود تا مسکین کسی است که اصلاً درآمدی ندارد. البته بعضی از لغویین به عکس هم گفته‌اند؛ منی فقیر کسی است که اصلاً درآمدی ندارد و مسکین کسی است که درآمدش به اندازه‌ی خرجش نیست به هر حال معنای این دو متفاوت است.

اما اگر در عبارتی، کلمه فقیر یا مسکین تنها باشد؛ فقیر، به معنای مسکین و مسکین به

۱. مثل آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ»، توبه، ۶۰.

معنای فقیر است. مثل آیه «وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ»^۱ که در این آیه مسکین، معنای فقیر هم می‌دهد. پس اگر در عبارتی هم کلمه «قسط» و هم کلمه «عدل» بیاید؛ معنای آنها فرق می‌کند. مثل همین روایت معروفی که می‌فرماید: «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِنَّ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا»^۲ و اگر فقط یکی از این دو کلمه باشد هم قسط، عدل را و هم عدل، قسط را در بر می‌گیرد. مثل «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۳ و آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^۴ و اما در جایی که این دو کلمه با هم بیایند کاربرد مفهوم «عدل»، در مسائل قضائی است و «قسط» در مسائل معیشتی و اقتصادی است. و لذا در قرآن مجید واژه عدالت نوعاً در مسائل قضائی و داوری به کار رفته است. مثل آیه «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ.....»^۵

۲-۲ - گسترش عدل و قسط در سراسر گیتی

امام زمان وقتی ظهور می‌کند دنیا را پر از عدل و داد می‌کند. یعنی هیچگونه حکمی برخلاف قانون الهی صادر نخواهد شد.

وقتی امام زمان ظهور می‌کند تمام دستگاه‌های دنیا به عدل حکم می‌کنند.

۳. سوره حدید آیه ۲۵

۲. بحار الانور: ۳۱۶/۳۶

۱. سوره ماعون، آیه ۳

۵. نساء: ۵۸.

۴. سوره نحل آیه ۹۰

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»^۱ «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»^۲ ولی تنها، عدالت قضائی نیست؛ بلکه توازن و عدل اقتصادی هم هست. که عبارت است از قسط. (البته قسط معنای بسیار وسیعی دارد).

در زمان ظهور حضرت بقیة الله، بقدری قسط سراسر گیتی را می‌گیرد که در روایات دارد: کسی که می‌خواهد صدقه و زکوة بدهد، فقیری نمی‌یابد. در جامعه اسلامی زمان ظهور که سلام پیاده می‌شود؛ فقری وجود نخواهد داشت.

در مجموع از روایات فریقین استفاده می‌شود که حکمت ظهور آن حضرت، عبارت است از گسترش عدالت و قسط در سراسر گیتی، و در تمام نواحی و زوایای آن «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ نِيسَاطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۳.

۳-۲ - رد نظام کاپیتالیسم و سوسیالیسم

خداوند متعال در آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ» حکمت ارسال انبیا و فرستادن کتاب در قرآن، اقامه قسط

۳. زاد المعاد، ص ۴۲۳

۲. مائده: ۴۴.

۱. مائده: ۴۷.

است «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». ابعاد مختلف قسط را در خود قرآن، مشاهده می‌کنیم. و ائمه معصومین نیز به تفسیر ابعاد آن پرداخته‌اند. یکی از ابعاد قسط از بین بردن اختلاف فاحش طبقاتی است. البته ما هرگز طرفدار مکتب سوسیالیسم نیستیم که بگوئیم همه انسانها باید در سطح واحدی از معیشت و اقتصاد زندگی کنند. چرا که با این نوع تفکرات همانگونه که نظام کاپیتالیسم نتوانست بشریت را از بدبختی نجات دهد؛ نظام سوسیالیسم هم چنین خواهد بود. و به قول شهید مطهری نظام کاپیتالیسم و نظام سوسیالیسم دو تیغه یک قیچی‌اند. یک روزی جوانان ما فریاد می‌زدند که: دنیا باید سوسیالیست شود تا قابل زندگانی و زیست شود.

ما این شعارها را قبول نداریم چون این نه به مصلحت جامعه است و نه امری ممکن است و لذا دیدیم این حرکت در دنیا متوقف شد و دیگر نسل روشنفکر امروز، شعار سوسیالیستی کمتر سر می‌دهد و فهمیده است که سوسیالیسم، کوچکتر از آن است که بشریت را از بدبختی نجات دهد؛ نه نظام کاپیتالیسم و نه نظام سوسیالیسم هیچکدام نمی‌تواند بشریت را نجات دهد؛ بشریت به دنبال نجات می‌گردد، به دنبال یک منجی واقعی و حقیقی. در مقابل می‌گوئیم، همه انسانها باید از حدّ اقل معیشت استفاده کنند. در جامعه اسلامی فقیر هرگز نباید وجود داشته باشد. علی علیه السلام می‌فرماید: «مَا أَصْبَحَ أَحَدٌ بِالْكَوْفَةِ إِلَّا نَاعِمًا»^۱ هیچ کس از اهل کوفه

۱. بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۲۷

بست مگر اینکه از نعم الهی استفاده می‌کند. «إِنَّ أَدْنَاهُمْ مَنزِلَةً لِّيَأْكُلَ الْبُرِّ وَ يَجْلِسُ فِي الظِّلِّ وَ شَرَبُ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ»^۱ گندم می‌خورد و در زیر سایه و سقف زندگی می‌کند و از آب فرات می‌نوشد. با اینکه همیشه امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه، یا گرفتار نیروهای داخلی مثل خوارج بود، یا گرفتار نیروهای خارجی مثل طرفداران معاویه بود. معنای این حدیث این است که علی علیه السلام حداقل معیشت را برای همه اهل کوفه فراهم کرده بود. اینکه در تاریخ دارد امیرالمؤمنین علیه السلام شبها به خرابه‌ها سر می‌زد؛ معنایش این است که نمی‌گذاشت احدی در سایه حکومت او گرسنه بخواهد. با دست خود لقمه به دهان یتیمان و بیچارگان می‌گذاشت و به آنان سیدگی می‌کرد.

هم اکنون ما در انتظار اویم. همان منجی و مصلحی که در قرآن کریم و روایات بدان شارت داده شده است. «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۲. انتظار می‌کشیم روزگاری را که سراسر عدالت و پاکی باشد «بِهِ يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ دَلَالًا»^۳. انتظار می‌کشیم روزی را که عقل آدمی متکامل و اندیشه آدمی آنچنان تعالی پیدا کند که با هیچ زمانی قابل مقایسه نباشد «إِذَا أَقَامَ قَائِمُنَا وَ ضَعَّ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا قَوْلَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَخْلَامَهُمْ»^۴ انتظار می‌کشیم جهان بدون فقر و تبعیض را. انتظار می‌کشیم جهان آرام و پر نشاط را.

۲. سورة اسراء، آیه ۸۱

بحار الانوار: ۳۲۷/۴۰ تاریخ طبری، ۴۶/۶

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۵

زاد المعاد، ص ۴۲۳

مبحث ۳

جهان پس از ظهور و اقدامات مصلح جهانی

- ۳-۱ تجلی فلسفه آفرینش بشری در جهان پس از ظهور
- ۳-۲ یاری طلبیدن امام زمان
- ۳-۳ تشکیل حکومت جهانی
- ۳-۴ اقامت در مکه و...

۱-۳ - تجلی فلسفه آفرینش بشر در جهان پس از ظهور

«بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ حضرت مهدی (عج) دو لقب دارند که مختص به ایشان است. لقب «بقیة الله» و لقب «ذخیره الله» که لقب بقیه الله بخصوص خیلی بر زبان‌ها جاری است. در این قسمت در صدد آنیم که معنای این دو لقب را بیابیم و سپس بفهمیم چرا نبط به وجود نازنین حضرت صاحب الزمان بقیة الله و ذخیره الله می‌گوییم و این دو لقب را برای یه معصومین علیهم‌السلام به کار نمی‌بریم؟!!

برای بیان این مطلب مقدمه‌ای را بیان می‌کنم و آن، این است که خداوند بزرگترین حقی که بندگانش دارد؛ عبادت است. عبادت، انحصاری اوست (فقط او را پرستیدن و بس) «وَنُحِى رُبُّكَ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»^۲ و هم‌چنین امام سجاد علیه‌السلام در رساله حقوق در باب حق الله و لین حق الهی می‌فرماید: «فقط خدا را عبادت کردن و او را پرستیدن» و اصولاً کلمه طیبیه «لا إله إلا الله» هم همین را می‌گوید، چون یکی از معانی «إله» یعنی معبود، و «لا إله إلا الله» یعنی:

۲. سوره‌ایسراء، آیه ۲۳

سوره هود، آیه ۸۶

معبودی بجز الله نیست. یعنی: چرا بتان را عبادت می‌کنید؟! فقط خداوند را عبادت کنید. «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ إِلَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^۱ اگر خدا را عبادت کردیم و غیر او را هم عبادت کردیم، اصلاً عبادت خدا نکرده‌ایم. تمامی انبیاء الهی دعوتشان به عبادت و بندگی در برابر الله بوده است.

متأسفانه امتها همیشه در برابر انبیاء می‌ایستادند و از عبودیت پروردگار سرپیچی می‌کردند. ۹۵۰ سال نوح دعوت به عبودیت کرد اما جز گروهی اندک به او نگریدند. «مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ»^۲. ۹۵۰ سال زمان کمی نیست. «لَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا»^۳ شگفتا که همین بشر که از عبودیت الهی سر باز می‌زد در مقابل خورشید و ماه به خاک می‌افتاد و بندگی آنها می‌کرد. در مقابل بت به خاک می‌افتاد. در مقابل گوساله به خاک می‌افتاد. هم اکنون عدۀ زیادی در دنیا هستند که بت می‌پرستند. بخش قابل توجهی از مردم هند، بت پرست و یا گاوپرست‌اند. بخش قابل توجهی از مردم چین، سنگاپور و امثال آن بت پرست‌اند. بت‌کده دارند و انواع و اقسام بتها را در آن بت‌کده‌ها جا داده‌اند؛ در مقابل اینها با چه ذلت و خضوعی به خاک می‌افتند و آنها را سجده می‌کنند. بیچاره بشر که حاضر نمی‌شود خدا را بندگی کند، اما بندهٔ بتان و خدایان ساختگی می‌شود. حتی گاهی بعضی از امتها، پیامبرانشان را می‌پرستیدند.

۱. یس: ۶۱-۶۰

۲. هود: ۴۰.

۳. عنکبوت: ۱۴.

ولی راضی به پرستش خدای متعال نمی شدند. گروهی از مردم زمان مسیح، مسیح و مادر او مریم را عبادت می کردند. ولی خدای مسیح را عبادت نمی کردند، که خداوند در روز قیامت در مقابل اینان به عیسی می فرماید «ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِهْيَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۱ آیا تو به مردم گفتی که تو و مادرت را دو معبود بدانند، ولی «الله» را معبود ندانند. ترا پرستش کنند و خدای تو را نه؟! در جواب عرض می کند: «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ»^۲ خدایا جز آنچه تو گفتی من چیز دیگری به مردم نگفتم. یعنی من مردم را به پرستش و عبودیت تو دعوت کردم نه به پرستش خود و مادرم. مانند کسانی که در زمان امیرالمومنین علیه السلام معتقد به الوهیت و عبودیت آن حضرت شدند. هر چه حضرت آنان را نصیحت می کرد که من بنده خدایم. بیایید و خدای مرا پرستید نه مرا؛ نپذیرفتند و به هر حال همیشه پیروان انبیا، در اقلیت بودند و بندگان خداوند قلیل. پیامبر اسلام آنقدر زحمت کشید و آزار دید که خود فرمود: «مَا أَوْذَى بِي مِثْلَ مَا أَوْذَيْتُ»^۳ هیچ پیامبری به اندازه من زحمت نکشید و آزار ندید. در عین حال پیروان آن حضرت در مقابل مخالفان همیشه در اقلیت بودند. همانگونه که امروز هم، اکثریت مردم جهان غیرمسلمان اند، اکثریت مردم جهان همه چیز را می پرستند غیر از خدا را. یا پرستش مال می کنند، یا پرستش مقام یا پرستش شهوت یا پرستش غضب. «أَفَرَأَيْتَ مَنْ

۳. بحار الانوار: ۵۶/۳۹.

۲. سوره مائده، آیه ۱۱۹.

۱. مائده: ۱۱۶.

اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»^۱ یا خود را می پرستند. و بنده هوای نفس خویشتن اند. «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ»^۲ ولی فلسفه خلقت، عبادت الله است. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۳ آیا روزی فرا خواهد رسید که تمام مردم جهان فقط خدای را بپرستند؟ آیا روزی خواهد رسید که بر فراز تمام بام های عالم این فریاد جان نواز به گوش برسد که «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» آری! خداوند هم در قرآن و هم در سایر کتب آسمانی بشارت داده که چنین روزی فرا خواهد رسید. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۴ و هم چنین «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^۵ و آن روز، روز ظهور حضرت بقیة الله امام زمان ارواحنا له الفداء است و خداوند دوازدهمین وصی پیامبر خاتم را برای چنین روزی ذخیره کرده، پس او ذخیره الله است برای نشر تعالیم اسلامی و گسترش عبادت قرآنی در میان تمام نفوس بشری. و او بقیة الله است. همه امامان، از دنیا در گذشتند و شهید شدند ولی خداوند او را باقی داشت برای چنان روزی که «بِهِ يَمَلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»^۶ در زیارت آل یس می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ

۱. جاثیه: ۲۳. ۲. سوره سبأ، آیه ۱۳. ۳. سوره ذاریات، آیه ۵۶. ۴. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵. ۵. سوره نور، آیه ۵۵. ۶. زاد المعاد، ص ۴۲۳.

نَهْ وَ نَاصِرِ حَقِّهِ» سلام بر تو ای جانشین پروردگار و ای یاری کننده حق الله. ادای حق خداوند مان عبادت او است. در آن روز همه انسان‌ها جز خدای واحد احد، هیچ فردی را می‌پرستند. و در مقابل هیچ چیزی خضوع نمی‌کنند. آن روز روزی است که فلسفه برینش بشری تجلی می‌کند. آن روز، روزی است که انسانها، با همه هستی، هماهنگ یاد می‌زند: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. زیرا «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ سُبْحَانَهُمْ».^۱

۲-۳ یاری طلبیدن امام زمان

إِنَّا نَشْتَصِرُ اللَّهَ الْيَوْمَ وَكُلَّ مُسْلِمٍ!^۲

این فریاد حضرت مهدی (عج) است که بگوش همه جهانیان خواهد رسید می‌آید و تکیه می‌دهد به خانه کعبه و فریاد می‌زند: ما از همه شما مردم و قبل از همه از خداوند متعال یاری می‌طلبیم. آری به کمک او، به کمک شما مردم دنیا را در سایه حاکمیت امام قرار خواهیم داد. آری! امام زمان، از همه ما کمک می‌طلبد و این منافی با اخلاص است. زیرا خداوند خود در قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ»^۳ (ای پیامبر

۳. سورة أنفال، آیه ۶۲

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۵

اسراء: ۴۴.

خداوند ترا به وسیله خود و مؤمنین مؤید کرد و نصرت بخشید. مردم باید به کمک پیامبر در آیند. مردم باید به کمک امام زمان بیایند. تا در سایه نصرت الهی و مردم، آنحضرت توفیق جهانی ساختن آئین اسلام را پیدا کند. هر کجا مردم از صحنه غایب شدند باطل، حق را منزوی ساخت. دیدید که حادثه عاشورا که بسیاری از مؤمنین در آن حضور نیافتند؛ چگونه به شهادت آن امام بزرگوار و یاران آن حضرت انجامید. هر چند عاشورا اسلام را از چنگ دودمان اموی نجات بخشید. ولی این خون امام و خون یاران امام بود که عاشورا را ابدی ساخت ولی امام زمان باید زنده بماند و بعد از بسط عدالت در تمامی پهنه زمین حکومت کند و زمینه حکومت صالحان را بعد از خود مهیا سازد. که «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»^۱ آری دین، باید دین مورد رضایت الهی باشد. و دین مورد رضایت الهی، در آیه دیگری بیان شده که کدام دین است «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۲ زمانی که با کلمه «الیوم» در آیه شریفه به آن اشاره شده است؛ مقارن با معرفی علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما، تثبیت و تعمیم حاکمیت اسلام نیز است. پس دین مرتضای الهی، یعنی اسلام امامت یعنی اسلام علوی، و به تعبیر امام راحل (ره) اسلام

۱. سوره نور، آیه ۵۵

۲. سوره مائده، آیه ۳

، دین مورد رضایت خداوند است پس همه ما باید آماده باشیم که وقتی حضرت ظهور کرد و ما یاری طلبید، به یاریش بشتابیم. آن روز، روزی است که معلوم می شود چه کسی به زبان گوید: یا صاحب الزمان به ظهورت شتاب کن و چه کسی به قلب و دل؟! که معنای انتظار بین آمادگی عملی و قلبی است. و الا ممکن است انسانهایی باشند که به تعبیر قرآن مجید سداق بارز این آیه شریفه بشوند. «يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»^۱

۳- تشکیل حکومت جهانی

یکی از خصایص آن حضرت و اقدامات او پس از ظهور تشکیل حکومت جهانی است. قرآن حکیم، که مورد قبول تمامی فرق اسلامی است می فرماید: یک روزی آئین مقدس لام بر همه ادیان غالب و پیروز خواهد شد. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ ظَهَرَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۲، ما از زمان ظهور پیامبر اکرم تاکنون ندیده ایم که دین او بر سراسر تی گسترده شود و تمامی ادیان را تحت الشعاع خویش قرار دهد. پس باید یک چنین روزی رسد و الا گفته قرآن، یعنی گفته خداوند متعال، مطابق با واقع نخواهد بود. مردم می بینند که تیار آنان یا در دست ابرار است یا در دست فجّار و طبعاً دوست می دارند که اختیار آنان در دست ابرار باشد نه در دست فجّار.

۲. سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره فتح، آیه ۲۸ و سوره صف، آیه ۹

سوره آل عمران، آیه ۱۶۷

در دست صالحان باشد نه در دست ظالمان. و چنین روزی به فرموده حضرت علی علیه السلام قطعاً فرا خواهد رسید.

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می فرماید: «لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَيَّ وَوَلَدِيهَا»^۱ سرانجام مرکب دنیا بعد از چموشی، به سوی ما روی خواهد آورد و تسلیم ما خواهد شد. همانگونه که شتر ماده وقتی که زائید، نوزادش به سراغ او می آید تا پستان مادر را بگیرد و شیر بنوشد، مادر اوّل با لگد او را می راند. سرانجام مادر پشیمان می شود و خود به سوی بچه اش گام برمی دارد و از او دلجوئی می کند و پستان خود را در دهان نوزادش می گذارد.

دنیا با ما اول سرکشی کرد. معاویه ها بر پشت او نشستند و راندند. برای امویین و عباسیین رام بود. ولی سرانجام ستمگران را از پشت خود بر زمین خواهد نهاد و رام ما خواهد شد و آن روز روزی است که حق ظاهر خواهد شد و حاکمیت و وراثت زمین به دست ما خواهد افتاد. شما الان نگاه کنید و ببینید چگونه با سرعت و شتاب اسلام مورد توجه ملل عالم قرار گرفته است و اسلامی که شرق و غرب دست به دست یکدیگر دادند تا آن را از صفحه جغرافیای جهان حذف کنند؛ امروز دیدگان جهانیان را به خود معطوف داشته است. و ما معتقدیم که این حرکت همچنان با شتاب بیشتر جلو خواهد رفت.

۱. حضرت بعد از عبارت بالا این آیه را تلاوت فرمودند: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

آری! زمینه‌ها برای حاکمیت اسلام هم‌چنان به وجود خواهد آمد، تا آنکه وعده‌های الهی بحق پیدا کند و مقدمات ظهور حضرت مهدی هم‌چنان عینیّت پیدا کند. به امید آن روز که یندگان جهانیان به جمال فرزند حضرت زهرا حضرت ولیّ عصر... روشن گردد. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱....

۱-۳-۳ - دو نعمت بعثت و ظهور

در میان همه نعمتهای الهی که لا تُعَدُّ و لا تُحْصَى است. دو نعمت را، خداوند به عنوان منتّ نذاردن بر مؤمنین بیان کرده است. یکی نعمتی که در گذشته عنایت فرموده و یکی نعمتی که در آینده عنایت خواهد فرمود. هر چند خبر آن نعمت آینده را، در گذشته بیان کرده است. اما متی که خداوند در گذشته عنایت فرموده و بر مؤمنان منتّ نهاده است. عبارت است از نعمت بعثت پیامبر ﷺ «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آیاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۲ و اما نعمتی که در آینده به مؤمنان عنایت خواهد کرد و بخاطر آن نعمت، بر مؤمنان منتّ گذارده بارت است از، حکومت مستضعفان در زمان ظهور حضرت صاحب‌الزمان که می‌فرماید: «وَ

۲. سورة آل عمران، آیه ۱۶۳

۱. سورة انبیاء، آیه ۱۰۵

نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱ ما که خداوندگار هستیم اراده کرده‌ایم منت نهیم بر بندگانی که به ضعف کشانده شده‌اند. و آنها را پیشوایان و حاکمان و وارثان زمین قرار دهیم.

۲-۳-۳ - مستضعفان، وارثان زمین

«و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲ در این آیه مبارکه خداوند حاکمیت زمین در آینده را از آن مستضعفین دانسته است و این، به آن معناست؛ جامعه‌ای که حضرت مهدی (عج) آن را می‌سازد؛ جامعه ایست که حاکمیتش در اختیار مستضعفان است. و هم چنین در سوره نور می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»^۳ این آیه شریفه در واقع مُفَسِّر و مُبَيِّن آیه‌ای است که در ابتدا بیان شد. یعنی از این آیه استفاده می‌کنیم که مراد از امامت مستضعفان و وراثت آنان در زمین، مستضعفانی مؤمن و عاملانی صالح‌اند نه هر مستضعفی. امام چهارم علیه السلام این معنا را تبیین کرده است و فرموده: به خداوند قسم آنان شیعیان ما هستند. و خداوند این کار را به دست مردی از اهل بیت پیامبر انجام خواهد داد و او

۱. سوره قصص، آیه ۵

۲. سوره قصص آیه ۵

۳. سوره نور آیه ۵

هدی این امت است.^۱ و هم چنین علی علیه السلام می فرماید: «هُم آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَبْعَثُ اللهُ مَهْدِيَّهِمْ بَعْدَ نَهْدِهِمْ فَيُعِزُّهُمْ وَيُذِلُّ عَدُوَّهُمْ»^۲ یعنی مستضعفان وارث زمین؛ آل محمدند که خداوند بعد از سختی ها و مشکلات، مهدی آنان را برانگیزد و به وسیله او به آنان عزت بخشد و دشمنان آنان ذلیل سازد. أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ^۳.

۳-۳-۳ - حاکمیت قرآن بر اندیشه ها

و نیز علی علیه السلام در نهج البلاغه^۴ می فرماید: «يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَظَفُوا الْهُدَى عَلَى سَوَى وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَظَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ» وقتی مهدی علیه السلام ظهور کند، واپرستی را به خداپرستی برگرداند؛ پس از آنکه مردم خداپرستی را به هواپرستی برگردانده شدند. یعنی وقتی حضرت ظاهر شود خدا را بر هوا و خداپرستی را بر هواپرستی حاکم واهد کرد. و حال آنکه مردم هواپرستی را بر خداپرستی حاکم کرده باشند و هم چنین وقتی مدی ظاهر شود آراء و اندیشه ها و نظریات را به قرآن بازخواهد گرداند، پس از آنکه قرآن را آراء و اندیشه های خود برگردانده باشند. یعنی وقتی حضرت می آید، معیار افکار و -یشه ها قرآن است. محور نظریه ها قرآن است. نه اینکه نظریه ها بر قرآن حاکم باشد که

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۴

۴. خطبه ۱۳۸

مجمع البيان ج ۷، ص ۲۳۹

مفاتيح الجنان، دعاء ندبه

یکی از بزرگترین مشکلات عصرها، حاکمیت هواپرستی بر خداپرستی و تحمیل اندیشه‌ها و نظریات گوناگون بر قرآن است. در زمان حضرت مهدی، حاکمیت خدا بر انسان است نه حاکمیت هوا، «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»^۱ و حاکمیت قرآن است بر اندیشه‌ها، «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۲. امروز، اشاعره را می‌بینید که آراء خود را بر قرآن تحمیل کرده‌اند و از قرآن برای اثبات حقانیت خود دلیل می‌آورند و نیز معتزله که ضد آنان‌اند. آراء خود را بر قرآن تحمیل و از قرآن برای حقانیت مذهب خود دلیل می‌آورند و دیگر فرق اسلامی نیز چنین هستند و حال آنکه صراط مستقیم یکی بیش نیست و مذهب حق یکی بیش نیست. جبری برای اثبات مذهب جبر، و تفویضی برای اثبات مذهب تفویض، به قرآن استدلال می‌کند.

و این معنای تحمیل آراء و اندیشه‌ها بر قرآن است. ولی وقتی قرآن، محور قرار گرفت و معیار شد، طبعاً اختلافات از بین خواهد رفت و همه اندیشه‌ها به قرآن بازخواهد گشت. امیدواریم بزودی زود آن عصر فرارسد و صاحب عصر ظاهر شود و حاکمیت قرآن و اهل بیت بر سراسر گیتی به وجود آید.

۲. عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۰۴

۱. سورة جاثیه، آیه ۲۳

۴-۳-۳- صبر و ظفر

به قول حافظ:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم‌اند بر اثر صبر نوبت ظفر آید.
آری صبر به صورت انتظار و ظفر به صورت ظهور، ظاهر خواهد شد. در پاره‌ای از روایات ما وارد شده که «انتظارُ الفرجِ مِنَ الفرجِ»^۱ آری اراده و مشیّت حق تعلق گرفته که این دین و آئین بر همه ادیان قالب و پیروز شود و چنین خواهد شد. چرا که حق طبعش بقاء است و ماندنی.

مولود نیمه شعبان را خدا برای آن روز نگهداری کرده است. روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منتظر آن روز بود. روزی که همه ائمه دین منتظر آن روز بودند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر آن روز را درک کنم، خدمتگزار مهدی خواهم بود.

روزی که حضرت مهدی علیه السلام به خانه کعبه پشت می‌کند و فریاد می‌زند: نَسْتَنْصِرُ اللهَ الْيَوْمَ وَ نَلْمُ الْمُسْلِمِ^۲.

ای منتظران مژده که آن منتظر آمد
یعنی به جهان حجت ثانی عشر آمد
آری: روز عجیبی خواهد بود آن روز؛

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۵

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۳۸

دیدار یار غائب دانی چه شأن دارد ابری که در بیابان بر تشنه‌ای ببارد

۳-۴ اقامت در مکه و....

در بعضی از روایات دارد که حضرت مدت ده سال در مکه اقامت می‌کند، تا عده‌ای از مسلمانان خالص و متعبد و ایثارگر به سویش می‌شتابند. دست یاری به سوی او دراز می‌کنند و با او بیعت می‌کنند. آنگاه حضرت با یاران خود راهی فلسطین می‌شود. در واقع مسجدالحرام را به سوی اولین قبله‌گاه مسلمین ترک می‌کند. یعنی بین مسجدالحرام و مسجدالاقصی، دو قبله‌گاه بزرگ مسلمین، پیوند برقرار می‌کند. قبل از حرکت حضرت به سوی مسجدالاقصی، حضرت عیسی از آسمان به زمین فرود می‌آید و در فلسطین مکان می‌گیرد. جمعی بسیار از مسیحیان برای دیدار مسیح به آن سرزمین می‌شتابند و از عیسی معجزه طلب می‌کنند که بدانند واقعاً همان عیسای مسیح است که مرده زنده می‌کرد و کور مادرزاد شفا می‌داد. وقتی معجزه از آن حضرت می‌بینند به آن حضرت ایمان می‌آورند و با او بیعت می‌کنند. خبر می‌رسد به عیسی، که خاتم الاوصیاء «حضرت بقیةالله» دارد به سوی مسجدالاقصی می‌آید. او هم با یاران خود فلسطین را ترک می‌گوید و برای استقبال از آن حضرت به سوی آن حضرت می‌شتابد. با آن حضرت بیعت می‌کنند و جمعی کثیر از پیروان عیسی هم با آن حضرت بیعت می‌کنند. وقت نماز فرا می‌رسد. مسلمانان برای نماز آماده

فصل چهارم: عصر ظهور □ ۱۰۵

می‌شوند که نماز را با جماعت بخوانند. حضرت بقیة الله به عیسی بن مریم می‌فرماید: جلو ایست، تا همه به تو اقتدا کنیم. عیسی عرضه می‌دارد: یا بقیة الله! این عصر، عصر تو است و تو امام این عصری زمان، زمان تو است و تو صاحب الزمانی. تو جلو بایست تا همه به تو اقتدا کنیم. حضرت جلو می‌ایستد و همه به آن حضرت اقتدا می‌کنند آری! از این روایات استفاده می‌شود که قبل از ظهور آن حضرت، مسجدالاقصی و فلسطین عزیز از چنگ یهودیان خارج شده و این مردم غاصبین، این سرزمین را رها می‌کنند که هم اکنون هم نشانه‌هایی به چشم می‌خورد و امید است که این حرکت عظیم و خونین جوانان غیور فلسطینی که سرزمین فلسطین را رنگین ساخته به ثمر برسد و مسجدالاقصی از دست غاصبان بازپس گرفته شود....

فصل پنجم

امامت و خلافت

مبحث ۱: اهمیت امامت

مبحث ۲: احادیث متواتر در باب امامت

مبحث ۱

اهمیت امامت

۱-۱ امامت اصول دین و مکتب

۱-۱ - امامت اصول دین و مکتب

یکی از مسائل بسیار مهم و اساسی مکتب ما مسأله امامت و خلافت است که اهمیّت آن بر سی پوشیده نیست و با توجّه به اهمیّت آن است که می بینیم بعد از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، اسلام به امروز همیشه مورد بحث بوده و هست. به عقیده شیعه، امامت دوازده امام از بنی هاشم باشد و امامت هر کس دیگر را قبول ندارد و آن را باطل می داند. اصولاً شیعه مسأله امامت، یکی از اصول دین می داند.

در رابطه با مسئله امامت که یکی از مهمترین اصول مکتب است سه حدیث از پیامبر داریم، به اتفاق شیعه و سنی متواتر است و در مبحث بعدی به آن می پردازیم.

مبحث ۲

احادیث متواتر در باب امامت

- ۲-۱ تعریف اصطلاحی حدیث متواتر
- ۲-۲ حدیث غدیر
- ۲-۳ حدیث ثقلین
- ۲-۴ حدیث مهدویت

۱-۲ - حدیث متواتر چیست؟

حدیث متواتر حدیثی است که راویانش، آن قدر زیاد باشند که امکان آنکه همه آنها دروغ
ته باشند یا تواطؤ و توافق کذب کرده باشند، نباشد.

۲-۲ - حدیث غدیر

یکی از سه حدیث متواتر در باب امامت، در رابطه با مسأله غدیر است که اصل و ریشه
مت است و مسأله امامت در آنجا تعیین می‌شود.

برای اثبات متواتر بودن حدیث غدیر کتاب «الغدیر» مرحوم «علامه امینی» بهترین شاهد
نواه است.

حتی در نوشته‌جات «طبری» مورّخ و مفسّر معروف، کتابی به نام «اسناد حدیث غدیر»^۱
ت که متأسفانه این کتاب به دست دشمنان از بین رفته است و همه کسانی که در شرح حال
ری کتاب نوشته‌اند به این موضوع اشاره کرده‌اند.

نام کامل این کتاب، «الولاية في طرق حدیث الغدير» است.

مسأله غدیر به قدری متواتر و یقینی است که نویسنده بزرگ دنیای مصری به نام «عبداللہ علائلی» که کتاب «امام حسین» وی از مهمترین کتاب‌هایی است که در این زمینه نوشته شده است، می‌نویسد: «مَنْ أَنْكَرَ الْغَدِيرَ فَقَدْ أَنْكَرَ الْإِسْلَامَ بِالذَّاتِ» کسی که داستان غدیر را انکار کند، اسلام را از پیخ و بن انکار کرده است. و اگر مسأله غدیر خم، قابل انکار بود؛ اهل سنت به اصل انکار آن می‌پرداختند، نه اینکه به توجیه کلمه مولی پردازند و بگویند مولی به معنای دوست است نه به معنای رهبر. اینگونه توجیها ت دلیل بر انکارناپذیر بودن اصل واقعه غدیر است.

۲-۳ - حدیث ثقلین

حدیث ثقلین مربوط به مسأله جداناپذیر بودن قرآن و عترت است که به اعتراف شیعه و سنتی متواتر است.

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»^۱.

مرحوم «میر حامد حسین ہندی» صاحب کتاب عظیم «عبارات الانوار» ۵ جلد از کتاب خود را، به بررسی اسناد و تفسیر این حدیث اختصاص داده است.

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۱۳

امام راحلمان در وصیتنامه الهی سیاسی خود حدیث ثقلین را مدخل و زینت وصیتنامه خود قرار داده است.

۴-۲ - حدیث مهدویت

یکی از احادیث متواتر در باب امامت، این حدیث است:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُخْرِجَ فِيهِ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَاطَّيَّ اسْمُهُ إِسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي. بِهِ يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۱.

که از ناحیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده است و درباره موضوع مهدویت است.

و این حدیث را اعظام اهل سنت در کتب خود نوشته‌اند. لذا هیچیک از محدثین اهل سنت اکنون به انکار مسأله مهدویت و ظهور حضرت مهدی اقدام نکرده‌اند. و چنین چیزی قابل بول همه فرق و ملل اسلامی است. چه بسا محدثینی که اصلاً یک کتاب مستقل درباره حضرت مهدی (عج) نوشته‌اند. مثل کتاب «البيان في أخبار صاحب الزمان» که از «حافظ مافعی گنجی» است و امثال آن.

بله! بعضی از روشنفکران و علمای غربزده مصر تحت تأثیر افکار مستشرقین و جهت

جذب جمعی از غربزدگان و یا انگیزه‌های دیگر، تشکیکاتی در زمینه حضرت مهدی انجام داده‌اند که خود اهل سنت پاسخ آنها را داده‌اند.

فصل ششم

مهدویت

- مبحث ۱: موضوع مهدویت و اهمیت آن
- مبحث ۲: مهدویت از دیدگاه قرآن و روایت
- مبحث ۳: اعتقاد به مهدویت مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی
- مبحث ۴: طرح و نقد گفتار منکرین مهدویت

مبحث ۱

موضوع مہدویت و اہمیت آن

۱-۱ مہدویت چیست؟

۱-۲ ظہور، تحقق عینی بعثت

۱-۱ - مهدویت چیست؟

یکی از مسائل مهم اسلام مسئله مهدویت است. بدین معنا که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی از ضروریات اسلام است. و این مطلبی نیست که تنها شیعه به آن اعتقاد داشته باشد. لکه، هر کس مسلمان است و به وجود خداوند و رسول اکرم اعتقاد دارد باید به ظهور رزندی از فرزندان پیامبر به نام مهدی که در آخر زمان ظهور می‌کند معتقد باشد. هرچند که ر بعضی از جزئیات میان شیعه و سنی اختلاف است ولی اصل مسأله مهدویت مورد اتفاق است.

۱-۲ - ظهور تحقق عینی بعثت

همان طور که قبلاً اشاره شد، خداوند، این همه نعمت که بر بشر ارزانی داشته؛ هیچگاه بر سیرت منت نگذاشته است. بخصوص در نعمتهای مادی که اصلاً سخن از منت نیست. اما در بیان نعمتهای معنوی خداوند، دو نعمت را مورد منت قرار داده است. یکی نعمتی که در گذشته

عنایت فرموده و یکی نعمتی که در آینده مرحمت خواهد کرد. اما نسبت به نعمت گذشته می فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۱ «خداوند منت گذاشت بر مؤمنین به خاطر آنکه در میان آنان از جنس خود آنان رسولی برانگیخت تا آیات الهی را بر آنان تلاوت نموده و آنان را رشد و کمال بخشد و تعلیم کتاب و حکمت دهد». پس نعمت بعثت بقدری مهم است که خداوند به خاطر آن بر مؤمنان منت نهاده. و اما نسبت به نعمت آینده می فرماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲ ما که خدائیم اراده کرده ایم، بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم. پس نعمت ظهور حضرت مهدی آنقدر اهمیت دارد که خداوند آن را در ردیف بعثت قرار داده و ظهور آن حضرت را بر مستضعفان جهان منت می گذارد.^۳

حال این سؤال مطرح می شود که چرا خداوند امر ظهور را در کنار بعثت قرار داده است؟! در جواب باید گفت: این ظهور حضرت مهدی است که بعثت پیامبر را تحقق عینی می بخشد و

۱. سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۶۴

۲. سوره مبارکه قصص آیه ۵

۳. البته یک مورد دیگر در قرآن مورد منت است و آنان نعمت هدایت است «بَلَى اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ» (سوره حجرات، آیه ۱۷) ولی این، جدای از بعثت نیست هدایت، عبارة آخرای بعثت است.

بشریت را در زیر لوای بعثت پیامبر قرار می‌دهد. ظهور حضرت مهدی است که دین اسلام را بر تمام ادیان غالب می‌سازد. ظهور حضرت مهدی است که بر تمام بلندای جهان پرچم «لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله» را به اهتزاز می‌آورد. ظهور حضرت مهدی است که همه جباران و طاغوتان را هلاک و زمین را از لوث وجود کافران تطهیر می‌کند. و این ظهور حضرت مهدی است که انتقام خون مظلومان را می‌گیرد. بخصوص دو مظلوم شش ماهه، دو شهید شش ماهه، یکی محسن فاطمه که بین در و دیوار کشته شد و یکی علی اصغر فاطمه که در آغوش پدر شهید گشت. آنجا فاطمه صدا می‌زند: «یا فِضَّةُ خُذِیْنِی فَمَقْدَ قَتْلِ وَ اللَّهِ مَا فِی أَحْشَائِی»^۱. آنجا حسین صدا می‌زند: «قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ وَ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ مَنَعُوكَ»^۲ از اینجاست که می‌توان با اندک توجهی به اهمیت مسأله مهدویت پی برد.

۱. بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۲۹۴

۲. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۴

مبحث ۲

مهدویت از دیدگاه قرآن و روایت

- ۱-۲ - اشاره به برخی آیات و روایت متواتر شیعه و سنی در باب مهدویت
- ۲-۲ - تفسیر برخی آیات مهدویت توسط علمای اهل سنت

۱-۲ - اشاره به متن برخی از آیات و روایات (روایت متواتر شیعه و سنی) مسأله مهدویت از ضروریات اسلام است و بسیار اهمیت دارد. چگونه از ضروریات اسلام نباشد؛ در حالیکه چندین آیه از قرآن مجید درباره آن حضرت، قیام آن حضرت و فتح و پیروزی جهان به دست آن حضرت، نازل گردیده است. به عنوان نمونه به ذکر برخی از آن آیات می پردازیم.

خداوند در آیه ۳۳ سوره مبارکه توبه می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»

آیه ۱۰۵ «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» در ورة مبارکه انبیاء آیه ۵ در سوره شریفه قصص که به حکومت مستضعفین در عصر امام باره می کند.

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»
آیه «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» که در سوره اسراء آمده
ت (آیه ۱۸۱ سوره اسراء)

آیه ۸۶ سوره مبارکه هود: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» و آیه ۵۵ سوره نورانی نور «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ».

و از روایات به ذکر یک روایت بسیار معروف و مشهور از رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اکتفا می‌کنیم. این روایت آنقدر معروف شده است که کمتر کسی ممکن است آن را نشنیده باشد.
روایت متواتر:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي. ^۱ بِهِ يَمَلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدلاً كَمَا مَلَأْتُ ظُلماً وَجوراً» ^۲.
البته معنای حدیث این نیست که واقعاً چنان روز طولانی‌ای خواهد شد، بلکه حدیث کنایه از ضرورت قیام حضرت مهدی دارد. یعنی بدانید، امکان ندارد جهان به پایان برسد ولی مهدی عَلَيْهِ السَّلَام قیام نکند.

۲-۲ - تفسیر برخی از آیات مهدویّت توسط علمای اهل سنت

علمای اهل سنت پاره‌ای از آیات قرآن را در ارتباط مستقیم با مسأله مهدویّت دانسته و آنها را تفسیر کرده‌اند که به بعضی از آنها اشاره می‌کنم.

۲. الوافی، ج ۲، ص ۲۶۴

۱. مناقب آل ابی طالب: ۲/۲۱۶

آیه اول: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».^۱ علامه «گنجی شافعی» در کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان»، صفحه ۱۰۳ نین می نویسد: که سعیدبن جبیر در تفسیر آیه فوق گفته است که منظور، مهدی است که از ترت فاطمه علیها السلام می باشد. یعنی خداوند به وسیله پیامبر دین حق را آشکار ساخت و بوسیله زند او حضرت مهدی این دین را بر تمام ادیان عالم غالب و حاکم خواهد ساخت.

آیه دوم: «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ»^۲ و همانا او نشانه قیامت است. علامه حمزوی در کتاب «شارق الانوار»، صفحه ۱۲۴ می نویسد: مقاتل بن سلیمان و گروهی از مفسرین عقیده دارند، منظور از ضمیر «ه» درک «إِنَّهُ» مهدی است که ظهورش در آخر الزمان خواهد بود.

«لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ»^۳ طبری مفسر و مورخ معروف اهل سنت در تفسیر خود به نام «جامع البيان» در ضمن این آیه شریفه، حدیثی به این مضمون نقل می کند که، خواری آنان در با به هنگام ظهور مهدی است. که قسطنطنیه را فتح می کند و آنان را می کشد. این افکندگی ایشان در دنیا است.

۲. سوره زخرف آیه ۶۱

سوره صف آیه ۹

سوره بقره آیه ۱۱۴ و سوره مائده، آیه ۴۱

مبحث ۳

اعتقاد به مهدویت مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی

- ۳-۱ - ضرورت وجود منجی و مصلح در همه ملل و امم
- ۳-۲ - ضرورت مهدویت در اسلام
- ۳-۳ - بررسی تواتر احادیث مهدویت توسط اهل سنت

۱-۳ - ضرورت وجود منجی و مصلح در همه ملل و امم

۱-۱-۳ - دیدگاه مادّیون (ماتریالیست‌ها)

مادّیون و باصطلاح ماتریالیست‌ها هم در انتظار عدل و قسط جهانی و به گفته خودشان مساوات جهانی به سر می‌برند.

زیرا براساس قانون تکامل معتقدند که بشریت به جبر تاریخ از نقص رو به کمال می‌رود، مانگونه که براساس قانون تکامل، هسته تبدیل به درختی تناور می‌گردد. انسانیت هم به مال واقعی می‌رسد و کمال واقعی زیستن همه انسان‌ها در سایه عدل و مساوات است. قانون کامل، جهل را به علم، ظلمت را به نور، ظلم را به عدل، تبعیض را به مساوات تبدیل می‌کند. هیچ چیز مانع و رادع این قانون نخواهد شد. جبر تاریخ است و ضرورت تاریخ. قانون کامل، چهره دنیا را عوض خواهد کرد. قانون تکامل، مستضعفین را بر مستکبرین پیروز واهد ساخت. بر این اساس تمام ملل و امم جهان معتقدند که سرنوشت جهان تغییر پیدا واهد کرد.

منتهی مادیون نمی گویند و نمی توانند بگویند که این تغییر به دست چه کسی یا چه کسانی انجام خواهد شد. اما مذاهب و ادیان عالم آن مصلح و منجی را معرفی کرده اند.

۲-۱-۳- وجود منجی در مذاهب و ادیان عالم

انتظار، اختصاص به مکتب ما ندارد. بلکه تمامی مذاهب و ادیان عالم در انتظار یک مصلح و منجی بسر می برند. منتهی مصلح و منجی حقیقی را به درستی نمی شناسند. و باصطلاح در مصداق به اشتباه افتاده اند (بقول ما طلبه ها شبهه شبهه مصداقی است نه مفهومی). همه مذاهب و ادیان به ضرورت وجود یک منجی در آخر الزمان اعتقاد دارند. ولی هر کدام از این ها فردی را مصداق منجی و مصلح می دانند که با دیگری فرق دارد.

در آیین یهودیت

یهودیت معتقد است که سرنوشت تاریخ به دست «عزیر» که فرزند خداست تغییر پیدا خواهد کرد. و او دنیا را در سایه آئین یهودیت مملو از عدالت خواهد کرد.
آری! یهودیت انتظار دارند که حضرت عزیر برگردد. و یهودیت را بر سراسر گیتی نشر دهد. نمی دانم چرا یهود انتظار عزیر را می کشد نه انتظار موسی را؟! از ظاهر قرآن استفاده

می‌شود که یهود به عَزِیر خیلی اعتقاد داشته که آن اعتقاد را به موسی نداشته است. قرآن می‌فرماید: «قَالَتْ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ»^۱
یهودیان می‌گویند: که عَزِیر پسر خداست.

البته از نظر قرآن، خدانه پدر و مادر دارد و نه فرزند «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوَلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»^۲.

یهودیت برای خدا پسر قائل است و آن پسر را عَزِیر می‌داند، نه موسی؛ لذا زنده شدن و ظهور او را برای بسط آئین موسوی و نجات جوامع یهودی از زیر بار ذلت انتظار می‌کشد. و ضمناً این نکته را هم ناگفته نگذارم که در باب یهودیان منتظر حضرت عَزِیر باید بگوییم، بعضی از آنان معتقدند که عیسی نجات‌بخش خواهد بود. و او است که دنیا را پر از عدل و داد می‌کند. منتهی می‌گویند: آن مسیح منجی، فرزند داوود است.

در تورات در کتاب هوشع ص ۳ و ۵ می‌نویسد:

«و بعد از آن بنی اسرائیل بازگشت نموده يَهُوَه خدای خویش و پادشاه خود، داوود را فوهند طلبید»

و هم چنین در مزامیر ص ۱۸ و ۵۰ و ۴۹ می‌نویسد:

۱. توبه: ۳۰. ۲. سوره اخلاص، آیه ۴-۳.

«لهذا ای خداوند ترا در میان امتهما حمد خواهم گفت و به نام تو سرود خواهم خواند که نجات عظیمی به پادشاه خود داده و به مسیح خویش رحمت نموده است، یعنی به داوود و به ذریت او تا ابد الآباد».

در آئین مسیحیت

مسیحیت می گوید: در آخر زمان مسیح خواهد آمد. دجال را خواهد کشت و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

مسیحیان ظهور حضرت عیسی را انتظار می کشند و معتقدند روزی خواهد رسید که عیسی ظاهر خواهد شد و دنیا را تحت لوای مسیحیت در خواهد آورد. البته ما هم به موجب روایات متواتره و حتی اشارات قرآنی معتقدیم که در آخرالزمان عیسی خواهد آمد. ولی نه برای نشر مسیحیت، بلکه برای یاری حضرت بقیة الله امام زمان (عج) و تأیید آن حضرت می آید. به گونه ای که بسیاری از مسیحیان به خاطر گرویدن حضرت عیسی به آئین مقدس اسلام و قرآن آنها هم به امام زمان خواهند گروید و حضرت را یاری خواهند کرد. با امام زمان بیعت می کنند.

هنگام نماز که می شود حضرت رو می کنند به حضرت عیسی که یا روح الله به نماز بایست تا به تو اقتدا کنیم. او می گوید: زمان، زمان تو است و امام مردم همه عالم تویی. تو به نماز

ایست. تا همه به تو اقتدا کنیم. حضرت به نماز می ایستد و عیسی علیه السلام و پیروانش به آن حضرت اقتدا می کنند. این از مسلمات روایات شیعه و اهل سنت است. و عیسی منجی عالم شریعت نیست.

ولی مسیحیان اعتقادشان این است که منجی عالم حضرت عیسی است. در کتاب انجیل ب اشعیا، صفحه ۲۱ الی ۶۰ عباراتی دارد که خلاصه اش اینست:

«و جمیع قوم تو عادل خواهند بود و زمین را تا به ابد متصرف خواهند شد» و نیز در رساله ل یوحنا می نویسد:

«و هر روحی که عیسی مسیح مُجَسَّم شده را انکار کند از خدا نیست»

که در این جمله اشاره ای است به وجود دجال که قبل از حضرت خواهد آمد و ظهور آن حضرت را انکار خواهد کرد.

البته در آئین مسیح هم، زمان ظهور آن حضرت را احدی جز خدا نمی داند.

لذا در انجیل لوقا ص ۱۷، ۲۰ و ۲۵ می نویسد:

و چون فریسیان (مسیحیان) از او (مسیح) پرسیدند که ملکوت خدا کی می آید؟ او در باب ایشان گفت: «ملکوت خدا با مراقبت نمی آید. نخواهند گفت در فلان یا فلان جا است؛ را چون برق که از یک جانب زیر آسمان لامع شده تا جانب دیگر زیر آسمان درخشان شود؛ پسر انسان در یوم خود چنین خواهد بود».

و نیز در انجیل متی ص ۲۴ و ۴۴ می خوانیم که:
 «لهذا شما نیز حاضر باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید».

در آئین زردتشت

زردشتی ها معتقدند که در آخر الزمان مردی که تجسم پندار نیک، رفتار نیک و گفتار نیک است و اوستا را در دست دارد؛ دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد.

در آئین اسلام

مذاهب اسلامی معتقدند که مصلح و منجی عالم، فرزندی از فرزندان فاطمه زهرا است که نامش نام پیامبر و کنیه اش کنیه پیامبر است.

گذشته از صدها روایت، خود قرآن هم اشاره ای به ظهور او دارد. مانند آیه شریفه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱ و مانند آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۲ و حتی ابن خلدون یکی از منکرین مهدویت در کتاب مقدمه اش می نویسد:

۱. انبیاء: ۱۰۵. ۲. توبه: ۳۳، فتح: ۲۸، صف: ۹.

«اعتقاد کافّه مسلمین بر این است که در آخر زمان فرزندی از فرزندان فاطمه علیها السلام دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد.»

و این مطلب را همه فرق اسلامی حتی وهابیان از ضروریات اسلام می دانند.

۲-۳ - ضرورت مهدویت در اسلام

مسأله مهدویت و اعتقاد به وجود حضرت مهدی علیه السلام از ضروریات اسلام است. ضروری است که این معناست که، اگر کسی ضروری اسلام را انکار کند مرتد است. و این اعتقاد تنها یک اعتقاد شیعی نیست بلکه یک اعتقاد اسلامی و مکتبی است. اعتقادی که ریشه وحی الهی و قرآنی دارد.

یعنی نه تنها مذهب تشیع، بلکه همه مذاهب اسلامی معتقدند که در آخرالزمان شخصی از دمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و از فرزندان فاطمه علیها السلام بنام مهدی قیام می کند و دنیا را پر از عدل و داد می سازد و روایات وارده در باب آن حضرت چه از طریق شیعه و چه از طریق اهل سنت از نواتر است و بدیهی است که هر متواتری اثبات می کند که مضمون مورد تواتر از ضروریات اسلام است. جالب آن است که وهابیت با اینکه همه فرق اسلامی و بخصوص فرقه شیعه را کفیر می کنند؛ مسأله مهدویت را از ضروریات اسلام دانسته و احادیث وارده در مورد آن حضرت را هم متواتر می دانند.

چندی قبل رئیس دیوان عالی کشور قطر کتابی نوشت به نام «لا مهدیٰ یُنْتَظَرُ بعدَ النبیِّ خیرِ البَشَرِ». بعد از پیامبر اسلام مهدی منتظر نخواهد آمد. یکی از علمای وهابی حجاز، به نام محسن عبادی کتاب بر ردّ او نوشت به نام «الرَّدُّ عَلٰی مَنْ كَذَّبَ بِالْاَحَادِثِ الصَّحِيْحَةِ الْوَارِدَةِ فِي الْمَهْدِيِّ» رد بر آن کسی که تکذیب کرده احادیث صحیحهای که درباره مهدی وارد شده است و نکته مهم این بود که مفتی معروف حجاز (بن باز) بر این کتاب مقدمه‌ای نوشته و تأکید کرده که اعتقاد به مهدویت از ضروریات اسلام است. بنابراین اصل اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام) مورد اتفاق تمام مذاهب اسلامی از جمله وهابیت است. هر چند در پاره‌ای مسائل مربوط به مهدویت بین مذاهب اسلامی، اختلاف وجود دارد.

برای تکمیل بحث، نام عده‌ای از علمای اهل سنت را که درباره حضرت مهدی کتاب مستقل نوشته‌اند برای شما ذکر می‌کنیم. وجود این مکتوبات نشان دهنده این است که مهدویت یک اعتقاد شیعی نبوده و یک اعتقاد اسلامی است و حائز اهمیت بسیار می‌باشد.

مثلاً محمد بن ادریس شافعی متوفای ۲۰۴ هجری در کتاب «الرساله»، احمد حنبل شیبانی متوفای ۲۴۱ ه در کتاب «مسند»، محمد بن اسماعیل بخاری محدث معروف اهل سنت متوفای ۲۵۶ ه در کتاب «صحیح بخاری»، مسلم نیشابوری متوفای ۲۶۱ ه در کتاب «صحیح مسلم»، ابن ماجه متوفای ۲۷۳ ه در کتاب «سنن» خود ابوداود سجستانی متوفای ۲۷۵ ه در کتاب «سنن»، ابو عیسیٰ ترمذی متوفای ۲۷۹ ه در کتاب «جامع» و احمد بن شعیب

نِسائی در کتاب «سنن»^۱ حاکم نیشابوری متوفای ۴۰۵ هـ در کتاب «مستدرک الصحیحین»، بیهقی در کتاب «شُعَبُ الْإِيمَان» و ابن عبدالنبی در کتاب «استیعاب» و خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد» و فخر رازی در کتاب «مفاتیح الغیب» و ابن اثیر در کتاب «جامع الاصول» و ابن طلحه شافعی در کتاب «مطالب السؤل» و ابن جزری در کتاب «تذکره خواص الامّه» و جلال الدین سیوطی در کتاب «الجامع الصغیر» و ابن صانع المالکی در کتاب «الفصول لمهمّه». و ابن حجر در کتاب «الصواعن الْمُحَرَّمه» و قُندوزی در کتاب «ینابیع المودّه» و شیخ محمّد عبده در تفسیر «المنار» درباره حضرت مهدی سخن گفته و روایاتی درباره آن حضرت ز پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند و بعضی از علما و بزرگان اهل سنت درباره آن حضرت کتابی به طور مستقل نوشته‌اند که از آن میان چند تن از آنان را نام می‌برم. حمّاد بن یعقوب کتابی به نام «اخبار المهدی»، ابونعیم اصفهانی در کتاب «الاربعین»، متقی هندی در کتاب «البرهان»، گنجی شافعی در کتاب «البیان فی اخبار صاحب الزمان»، جلال الدین سیوطی که قبلاً نامش را بردیم در کتاب «العرف الوردی فی اخبار المهدی» و ملاعلی راوی در کتاب «المسربُ لوردی» و ابن تمیم در کتاب «المهدی».

البته عده‌ای نیز هستند که فصلی از کتاب خود را به حضرت اختصاص داده‌اند که ما به ذکر

۱. این شش کتاب اخیر از کتب سَبْعَةُ اهل سنت است.

افراد گفته شده بسنده می‌کنیم و همین مقدار را برای اثبات مهدویت و اعتقاد به آن، برای کسی که ذره‌ای ایمان و کمی انصاف داشته باشد، کافی می‌دانیم.

۳-۳ - بررسی تواتر احادیث مهدویت توسط اهل سنت

محدثان اهل سنت احادیث وارده از رسول الله را درباره حضرت مهدی متواتر می‌دانند و متواتر حدیثی است که راویانش به قدری زیادند که انسان به صحت صدور آن حدیث از جانب معصوم یقین پیدا می‌کند.

بن باز معروف (مفتی اهل حجاز) می‌نویسد، مسأله مهدویت از ضروریات اسلام و حدیث مهدی از متواترات احادیث است.

و این مسأله تواتر حدیث مهدویت بهترین سند بر حقانیت اعتقاد شیعه درباره حضرت مهدی (عج) است. گنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هـ در کتاب خود به نام «البیان» چنین می‌نویسد:

«تواتر الاخبار و استفاضت بکثرة روايتها عن المصطفى ﷺ في أمر المهدي»؛

و ما به استناد روایات متواتر و متعدد معتقدیم که مهدی علیه السلام به عنوان دوازدهمین ستاره آسمان امامت، در تاریخ ۲۵۵ هجری طلوع کرد و در سنه ۲۶۰ هجری که پدر بزرگوارش شهید شد، پشت پرده غیبت قرار گرفت.

برای اینکه موضوع متواتر بودن روایات حضرت مهدی و ظهور آن حضرت از طریق اهل سنت روشن شود. نقل قول پاره‌ای از بزرگان اهل سنت در اینجا لازم است.

● محمد بن حسین آبری

محمد بن حسین آبری مؤلف کتاب «مناقب الشافعی» متوفای سال ۳۳۶ هجری می‌نویسد:
«وقد تواترت الاخبار واستفاضت عن رسول الله بذكر المهدي وأنه من أهل بيته وأنه يملك سبع سنين وأنه يملأ الأرض عدلاً».

خلاصه سخن وی این است که روایات به طور متواتر و مستفیض از پیامبر ﷺ درباره مهدی عليه السلام و اینکه او از اهل بیت رسول است؛ وارد شده است و او به مدت هفت سال فرمانروای جهان خواهد گشت و زمین را پر از عدل خواهد کرد.

از عبارت این محدث بزرگ عامه معلوم می‌شود که در چند مورد روایات به طور متواتر یا مستفیض وارد شده است.

اول، درباره وجود آن حضرت و اینکه از اهل بیت رسول الله است.

دوم، درباره مدت فرمانرواییش

سوم، درباره گستردن عدالت در سطح زمین

● شیخ محمد سفارینی

شیخ محمد سفارینی از محدّثین بزرگ عامّه متوفای سال ۱۱۸۸ هجری در کتاب «لوامع الانوار البهیّه» می نویسد:

«وَقَدْ كَثُرَتْ بِمَخْرُوجِهِ (المهدی) الرَّوَايَاتُ حَتَّى بَلَغَتْ حَدَّ التَّوَاتُرِ الْمَعْنَوِيِّ وَشَاعَ ذَلِكَ بَيْنَ عُلَمَاءِ السُّنَّةِ حَتَّى عُذِّ مِنْ مُعْتَقِدَاتِهِمْ... وَالْإِيْمَانُ بِمَخْرُوجِ الْمَهْدِيِّ وَاجِبٌ كَمَا هُوَ مُقَرَّرٌ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَ مُدَوَّنٌ فِي عَقَائِدِ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ».

وی نیز معتقد است که روایات وارده در باب حضرت مهدی متواتر معنوی است.^۱

● محمد شبلیجی دانشمند معروف مصری

محمد شبلیجی دانشمند معروف مصری در کتاب «نورالابصار» ص ۱۵۷ می نویسد:

«تَوَاتَرَتْ الْأَخْبَارُ عَنِ النَّبِيِّ عَلَيَّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنَّهٗ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا».

۱. متواتر لفظی آن حدیثی است که الفاظش مثل هم به طور متواتر نقل شده است و متواتر معنوی احادیثی است که هر چند الفاظش مثل هم نیست ولی مفهوم و معنایش مثل هم است. و طبعاً حدیث متواتر هم، به خلاف خبر واحد، حدیثی است که بر اثر کثرت راویان و لقد ناقلان برای انسان علم بیاورد و به مضمون آن قطع حاصل شود.

● شیخ منصور علی ناصف دانشمند معروف مصری

دانشمند معروف مصری شیخ منصور علی ناصف در کتاب «التّاج الجامع للاصول»

می‌نویسد:

«إِشْتَهَرَ بَيْنَ الْعُلَمَاءِ، سَلْفًا وَ خَلْفًا أَنَّهُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَا بَدَّ مِنْ ظُهُورِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُسَمِّي
لْمَهْدِيِّ يَسْتَوْلِي عَلَى الْمَمَالِكِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ يَتَّبِعُهُ الْمُسْلِمُونَ وَ يَعْدِلُ بَيْنَهُمْ وَ يُؤَيِّدُ الدِّينَ»؛

مشهور بین علمای پیشین و حاضر این است که در آخر الزمان ظهور مردی از اهل بیت
یامبر به نام مهدی ضروری است. او است که بر همه ممالک اسلامی، مسلط می‌شود و همه
سلمین از او پیروی خواهند کرد. و در بین آنان عدل را ایجاد خواهد کرد و دین را تأیید
خواهد فرمود.

البته آقای علی ناصف بی‌دقتی کرده است. چون در مجموعه روایاتی که در این زمینه از
لرف شیعه و سنی وارد شده، تسلط مهدی را بر همه دنیا اثبات می‌کند.

● صدرالدین قونوی عارف معروف عامّه

صدرالدین قونوی عارف معروف عامّه می‌گوید:

پس از مرگ من کتابهای طب و حکمت و فلسفه مرا بفروشید و پول آن را به فقرا صدقه
هید. و کتابهای تفسیر و تصوّف و حدیث را در کتابخانه نگهدارید. در شب اوّل مرگ من
فتاد هزار مرتبه جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بر زبان جاری کنید. و سلام مرا به مهدی برسانید.

● جمال الدین ابن منظور مصری لغوی معروف

جمال الدین ابن منظور مصری لغوی معروف در کتاب خود به نام لسان العرب چنین می نویسد:

«المهدی، الَّذِي قَدْ هَدَاهُ اللَّهُ إِلَى الْحَقِّ وَقَدْ اسْتُعْمِلَ فِي الْأَسْمَاءِ حَتَّى صَارَ كَالْأَسْمَاءِ الْغَالِبَةِ وَبِهِ سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّهُ يَجِيءُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»؛

«مهدی» یعنی کسی که خداوند راه حق را به او نشان داده است این معنای لغوی مهدی است. این کلمه یعنی مهدی به صورت اسم به کار رفته است تا جایی که مثل عَلَمٍ بِالْغَلْبَةِ شده است. یعنی اشخاصی را به این اسم نامگذاری کرده اند و در واقع هر وقت این کلمه گفته می شود معنای اسمی مراد است. سپس می گوید مهدی را هم به همین نام نامیده اند و او کسی است که پیامبر مژده داده که در آخر الزمان می آید یعنی ظهورش در آخر الزمان است.^۱

● لغت شناس معروف زبیدی

زبیدی صاحب کتاب معروف «تاج العروس» که مفصل ترین کتاب قاموس است، همین مطلب ابن منظور را بکار برده است: آنگاه این جمله را به صورت دعا اضافه کرده است.

«جَعَلْنَا اللَّهُ مِنْ أَنْصَارِهِ» خداوند ما را از یاران حضرت مهدی قرار دهد.

مبحث ۴

طرح و نقد گفتار منکرین مهدویت

۴-۱ ابن خلدون

۴-۲ سردبیر مجله المنار (محمد رشید رضای مصری)

۱-۴ - ابن خلدون

عده‌ای معدود و تعدادی انگشت‌شمار، براساس تعصب و کینه‌ای که با شیعه داشته‌اند به انکار مسأله مهدویت پرداخته و ظهور حضرت مهدی را انکار کرده‌اند، که مشهورترین آنان ابن خلدون، مورخ و جامعه‌شناس معروف جهان اسلام است. ابن خلدون مغربی به ضدیت با تشیع و دفاع از خلفای اموی و عباسی معروف و مشهور است. وی در کتاب خود به نام مقدمه ابن خلدون پیرامون احادیث وارده درباره مهدی به اظهار نظر پرداخته و اکثر آنها را تضعیف کرده است. و دانشمندان اهل سنت، خود، به نقد نظرات ابن خلدون پرداخته و بر رد سخنان او کتابها نوشته‌اند از جمله: احمد بن محمد الصدیق در کتاب خود به نام «إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» و ابوالطیب در کتاب «الاذاعة لماکان و ما یکون بین یدی الساعة» نظر ابن خلدون را تخطئه و آن را یک نظر غیر اسلامی دانسته‌اند. و محقق معروف دنیای مصر احمد محمد شاکر مصری در حاشیه جلد ۵ مسند امام احمد حنبل ص ۱۹۷ می‌نویسد:

اما ابن خلدون به آنچه که درباره آن چیزی نمی‌دانسته پشت کرده و امور سیاسی و دولتی

او را به خود مشغول داشته و خدمتگزاری امراء و پادشاهان او را از واقعیت دور کرده است و لذا گمان کرده که مهدی ساخته و پرداخته شیعه است.

عجبا، ابن خلدونی احادیث مهدویت را تضعیف کرده که خود در مقدمه همین کتاب می نویسد:

«إِعْلَمُ أَنَّ الْمَشْهُورَ بَيْنَ الْكَافَّةِ مِنْ أَصِيلِ الْإِسْلَامِ عَلَى مَمَرِ الْأَعْصَارِ أَنَّهُ لَا بُدَّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ ظُهُورِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُؤَيِّدُ الدِّينَ»؛

بدان که مشهور میان کافه مسلمین این است که در آخر الزمان، مردی از اولاد فاطمه از عترت پیامبر قیام کند و دنیا را پر از عدل و داد می کند.

باید به او گفت: آقای ابن خلدون وقتی کافه مسلمین اعتقادشان بر این است؛ چگونه شما به تضعیف آن پرداخته اید و در واقع همه مسلمین عالم را خطا کار دانسته اید.

مگر نه این است که احادیث مربوط به حضرت مهدی به قول حدیث شناسان متواتر است، پس در گفتار خود کمی اندیشه کنید!

شخصی از اساتید دانشگاه مدینه به نام عبدالمحسن بن حمّد العباد کتابی به نام «الرَّدُّ عَلَى مَنْ كَذَّبَ بِالْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ» دارد. در قسمتی از کتاب خود در پاسخگویی به شبهاتی که در این زمینه هست، به نام کسانی که احادیث صحیحه وارده در باب حضرت مهدی (عج) را نکار کرده اند اشاره می کند که یکی از آنها، ابن خلدون مغربی است. و در مقام نقد و رد بن خلدون بیان می کند:

اولاً ابن خلدون مورّخ است نه محدّث و نباید پیرامون روایات حضرت مهدی اظهار نظر کند. تخصّص او تاریخ است نه حدیث. مثل این است که یک مهندس بدون اینکه طبیب باشد طبابت کند یا یک طبیب بدون گذراندن دوره مهندسی پیرامون امور مهندسی اظهار نظر کند. حالا ابن خلدون احادیث پیرامون حضرت مهدی را ردّ می‌کند. او اصلاً تخصّصی در این باره ندارد و نباید وارد این قضیه بشود. علاوه بر اینکه ابن خلدون همه احادیث وارده در باب مهدی را انکار نکرده بلکه به سلامت پاره‌ای از آن احادیث اعتراف کرده است.

عبارت آقای عبادی چنین است.

«... أَنَّ اَوْلَا ابْنِ خَلْدُونَ اعْتَرَفَ بِسَلَامَةِ بَعْضِهَا مِنَ النَّقْدِ حَيْثُ قَالَ بَعْدَ اِيرَادِ الْاِحَادِيثِ فِي الْمَهْدِيِّ: فَهَذِهِ جَمَلَةُ الْاِحَادِيثِ الَّتِي خَرَجَهَا الْاِثْمَةُ فِي شَأْنِ الْمَهْدِيِّ وَخُرُوجِهِ اٰخِرَ الزَّمَانِ وَهِيَ كَمَا رَأَيْتَ لَمْ يَخْلُصْ مِنْهَا مِنَ النَّقْدِ اِلَّا الْقَلِيلُ... وَ ثَانِيًا اَنَّ ابْنَ خَلْدُونَ مَوْرَخٌ وَ لَيْسَ مِنْ رِجَالِ الْحَدِيثِ فَلَا يَعْتَدُّ بِهِ فِي التَّصْحِيحِ وَ التَّضْعِيفِ وَ اِنَّمَا الْاِِعْتِدَاءُ بِذَلِكَ بِمِثْلِ الْبِيهَقِيِّ وَ الْعَقِيلِيِّ وَ الْخَطَّابِيِّ وَ الذَّهَبِيِّ وَ ابْنِ تَيْمِيَّةٍ وَ ابْنِ الْقَيْمِ وَ غَيْرِهِمْ مِنْ اَهْلِ الرَّوَايَةِ وَ الدَّرَايَةِ الَّذِيْنَ قَالُوا بِصِحَّةِ الْكَثِيْرِ مِنْ اِحَادِيثِ الْمَهْدِيِّ فَالَّذِي يَرْجِعُ فِي ذَلِكَ اِلَى ابْنِ خَلْدُونَ كَالَّذِي يَقْصِدُ السَّاقِيَةَ وَ يَتْرِكُ الْبِحُوْرَ الزَّرَافِرَةَ وَ عَمَلُ ابْنِ خَلْدُونَ فِي نَقْدِ الْاِحَادِيثِ اَشْبَهُ مَا يَكُوْنُ بِعَمَلِ الْمُتَطَبِّبِ اِذَا خَالَفَ الْاَطْبَاءَ الْحَذَاقَ الْمَهْرَةَ وَ قَدْ اَحْسَنَ الشَّيْخُ اَحْمَدُ شَاكِرٌ فِي تَخْرِيجِهِ اِحَادِيثَ مَسْنَدِ الْاِمَامِ اَحْمَدَ حَيْثُ قَالَ: اِمَّا ابْنُ خَلْدُونَ فَقَدْ قَفَا مَا لَيْسَ بِهِ عِلْمٌ وَ اِقْتَحَمَ قَحْمًا لَمْ يَكُنْ مِنْ رِجَالِهَا وَ قَالَ اِنَّهُ تَهَاوَتْ فِي الْفَصْلِ الَّذِيْ عَقَدَهُ فِي مَقْدَمَةِ لِلْمَهْدِيِّ تَهَاوَتْ اَعْجَبِيًّا وَ غَلَطَ اِغْلَاطًا وَاَضْحَةً...

بنابراین نمی‌توان به قول ابن خلدون برای انکار وجود مهدی (عج) استناد کرد.

۲-۴ - سردبیر مجله المنار (محمد رشید رضای مصری)

عبدالمحسن بن حمد العباد در کتاب خود^۱ فرد دیگری را نام می‌برد که سردبیر مجله المنار است او محمد رشید رضای مصری است. کسی که مقرر درسه‌های تفسیری^۲ محمد عبده می‌باشد. ایشان هم، ظهور حضرت مهدی را انکار کرده و احادیث وارده در باب آن حضرت را انکار نموده است.

البته جای تعجب نیست برای اینکه سید محمد رشید رضا کسی است که برخلاف تمام مسلمین معتقد است که عیسی را به دار کشیدند و کشتند. یعنی نظر اعتقادی مسیحیان را دارد، با اینکه قرآن صریحاً می‌فرماید: «مَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ»^۳ عیسی را نه کشتند و نه به دار آویختند. کسی که با صراحت قرآن، به مخالفت برخیزد و عیسی را مقتول و مصلوب معرفی کند جای تعجب نیست؛ اگر، به انکار روایات متواتر برخیزد و مسأله مهدویت را انکار کند. و ای کاش وی که شاگرد محمد عبده است و تفسیر المنار عبده را او نوشته این حرف استادش را بخاطر می‌سپرد که در جلد ۴ همین کتاب تفسیر المنار ص ۵۷ می‌نویسد:

۲. تفسیر المناره

۱. الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحة

۳. سورة نساء، آیه ۱۵۷

خاص و عام می‌دانند که در اخبار و احادیث ضمن شمردن علائم قیام قیامت آمده است که مردی از اهل بیت پیامبر خروج می‌کند که نام او مهدی است. او زمین را پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد، از عدل و داد آکنده می‌سازد. در آخر ایّام او، عیسیای مریم از آسمان فرود می‌آید، جزیه را برمی‌دارد صلیب را می‌شکند و دَجّال را می‌کشد.

نتیجه گیری

خلاصه اینکه: مسأله ظهور مهدی فاطمه مسأله‌ای است اسلامی نه فقط شیعی حدیثی است متواتر نه واحد. متواتر از دیدگاه همه مذاهب اسلامی نه تنها شیعه و یک ضرورت و امری حتمی و قطعی است، و نه احتمالی

مناجات با حضرت

مهدی عزیز خود می دانی که ما معتقدان بوجودت و تابعان امامت و عاشقان مکتبت چقدر از دوریت می سوزیم و از عشقت می نالیم مهدی جان به همین هم دل خوشیم اگر جمالت را ندیدم اما عاشق و شیفته ایم اگر محضرت را درک نکردیم، اما طالب فیضیم.
مهدی جان خودت خوب می دانی که: ما عاشقیم و ما طالبیم. عاشقی مهجور و طالبی درمانده و خسته. تا کی بگوئیم مهدی و تو را نبینیم تا کی...

یا الهی مهدیم از غیب آر	تا جهانِ عدل گردد آشکار
مهدی هادی است تاج اتقیا	بهترینِ خلقِ بُرجِ انبیا
ای ولای تو معین آمده	بر دل و جانها همه روشن شده
ای تو ختم اولیای این زمان	وز همه معنی نهانی، جانِ جان
ای تو هم پیدا و پنهان آمده	بنده «عَطَّارَت» ثناخوان آمده

خوشا به حال آنان که زمان ظهور را درک کنند و از فیض محضرش بهره مند گردند. و به

قول محمد شبستری:

خوشا آن کودکانِ مَهْدِ مَهْدِی
ز دینش مشرکین هم دین پذیرند
به علم خویشان پیدا کند آن
جهان را فیض وی فرخ نماید
که یکبار دگر یابند جان را
ز شمسِ عِلْمِ او پر نور گردند

خوشا وقت کسان عهد مهدی
ز علمش خلق عالم علم گیرند
هر آن سرّی که هست امروز پنهان
به دورش دولت حق رخ نماید
تمنا باشد آنکه مردگان را
که تا از جهل کُلی دور گردند

* * *

عمر ما شیفته جانان چه عجب می‌گذرد

رسیده از دور جمادی و رجب می‌گذرد

خوش بود منتظران را طلب طلعت دوست

عمر آن است که در شورِ طلب می‌گذرد

گر نه اندر طلبِ چهره آن خورشیدی

عمر بی‌بار، ترا، از چه سبب می‌گذرد

بر شبستان به سر آورده و خورشید طلب

راه خورشیدی ما در دل شب می‌گذرد

از خراسان برسند آنهمه رایات سیاه
گرچه این کبکبه از شام و حلب می‌گذرد
عیسی آنکه به نماز آید و موسی به طواف
این چنین کار، در آنجا به ادب می‌گذرد
ای خوش آن حسن جهانگیر که یک جلوه او
از سرای عجم و مُلکِ عرب می‌گذرد
شام هجران که بر دل کوه غم آورد فرود
باز با یادِ وصالی به طرب می‌گذرد

اللَّهُمَّ ارِنَا الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ
وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ أَعْدَائِهِ